



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ISSN: 1606-9080 • www.roshdmag.ir

روشد

روشد

ماهنامه آموزشی و تربیتی
برای هنر جوان هنرستان
دوره چهارم / اسفند ۱۴۰۲
شماره بی‌دری ۳۰
صفحه ۲۸



۴۶ تلاش و امید در مرز

۱۰ مسجد آگوستیک

۲ انتظار بار رسم شکل

رحمن و امید بر ایران

#انتخابات
#چشم - سیاسی - ایران

به یاد ریحانه سلطانی نژاد
دختری باکاپشن صورتی و گوشواره قلبی





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول / محمد صالح مذنبی
سرمدیر / مهدی عبدالملکی
مدیر داخلی / الهه قربانی
طراح گرافیک / جواد صفری
ویراستار / کبری محمودی
شورای برنامه‌ریزی / اسفندیار چهاربند، عباس بیات، محسن بهرامی، حسن آقابابایی، احمرضا دوراندیش، مجتبی افچنگی، سجاد دهقان
مدیر هنری / کوروش پارسنازاد
دبیر عکس / اعظم لاریجانی
طرح روی جلد / محمد شکبیا
چند رسانه‌ای: علیرضا جعفری

یادداشت سرمدیر



نشانی رشد هنرجو در پیام‌رسان شاد



نظرسنجی رشد هنرجو

نشان جوانی

تا به حال جایزه گرفته‌اید؟! منظورم از آن جایزه‌هایی است که اسمشان به نام یک شخص بزرگ است و به بقیه می‌دهند؛ مثلاً جایزه پوشکاش، پوشکاش بازیکن فوتبال بود. حالا یک جایزه به اسم او درست کرده‌اند و به زیباترین گل سال می‌دهند. یا مثلاً جایزه جلال آل احمد یک جایزه‌ای ادبی است که به آثار ادبی برتر تعلق می‌گیرد. در واقع، بعضی افراد در زمینه تخصصی خودشان الگو و اسوه بوده‌اند و این نشان‌ها به اسمشان ثبت شده‌اند. روی چه حسابی این نشان را به افراد می‌دهند؟ وقتی به این جایزه‌ها دقت می‌کنیم، در واقع منظورشان این است که فرد برگزیده، هنر و مهارت و عملکردش را بسیار شبیه به صاحب این جایزه‌ها کرده است و برای همین هم نشان ویژه‌اش را می‌گیرد.

می‌خواهید یک خبر خوب به شما بدهم؟ این ماه همه شما نشان خواهید گرفت؛ یک نشان که به نام یک شخص خیلی بزرگ است؛ نشان «جوان». در واقع روز جوان یک نشان است که آن نشان را به همه شما جوانان می‌دهند و صاحبش هم حضرت علی اکبر (ع) است. پس حتماً باید خودمان را به این اسوه نزدیک کنیم تا شایسته نشان باشیم. جوانی که مؤدب بود و خوش اخلاق. جوانی که به پدر و مادرش بسیار احترام می‌گذاشت. از همه مهم‌تر، جوانی که به خاطر شایستگی‌هایش، امام زمانش او را خیلی دوست داشت. برای همین بود که حتی در لحظات آخر هم، امام زمانش از او خواست جلوی چشمانش کمی راه برود تا او را ببیند. فوق العاده است اگر ما هم مثل ایشان محبوب امام زمان بشویم. این را باید از خودشان بخواهیم تا ما را شایسته این مقام کنند. چه ایامی بهتر از نیمه شعبان که این خواسته را با امام زمان (عج) در میان بگذارید!

هم روز جوان و هم نیمه شعبان مبارک.

- ۱ / نشان جوانی
- ۲ / انتظار با رسم شکل
- ۴ / حلقه تکرار!
- ۶ / فرق شکلک و چسبانش
- ۸ / کی برد؟ کی نبرد؟
- ۱۰ / مسجد آکوستیک
- ۱۲ / یک دست و چند هنر
- ۱۴ / گنج جیبی
- ۱۶ / خواجه نصیر
- ۱۸ / فضایی برنامه‌ریزی نکنید
- ۲۰ / سوزنی که تاج شد!
- ۲۲ / هدیه تلخ
- ۲۴ / بوی کود، صدای قلاویز
- ۲۶ / آرامش قانون، زیبایی مسئولیت
- ۲۸ / موافق نباش، اما متعهد باش!
- ۳۰ / ساخت پانزده طبقه در شش روز
- ۳۲ / نبرد هرمز (۳)
- ۳۴ / دانشمند قاتل
- ۳۶ / واشری به نام دقت
- ۳۹ / بر خوان خوزستان
- ۴۲ / طراح و پنبه‌دانه!
- ۴۴ / اسفند با بوی «گل ترگیس»
- ۴۶ / تلاش و امید در موز

مهدی عبدالملکی

خانواده مجلات رشد
همه تلاش خود را کرده است تا این مجله در دسترس عموم دانش آموزان قرار گیرد و همه کودکان و نوجوانان میهن عزیز اسلامی مان امکان تهیه آن را داشته باشند.

قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵
تلفن ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۵۴۰)
نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام‌نگار: honar@roshdmag.ir
صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵ / ۳۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۲۳۰۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵
چاپ و توزیع: شرکت افست

جاسوسان انتظامی

بوم! شعله‌های آتش در حالی به
 آسمان شعله کشیدند که از شدت انفجار
 هر چه در اطراف تانک بود به هوا پرتاب شد
 و دود غلیظی همه جا را احاطه کرد.
 -مثل این فیلم هالیوودی هاشد! چطوری مرکاوا رو
 زدن؟ اصلاً چطوری زورشون رسید؟
 تکه فیلم هشت ثانیه‌ای را چند بار دیدم. این فیلم قطعاً قبل و
 بعد هم داشت. اصلاً چرا باید کسی چنین غولی را منفجر کند؟!
 -وقتی از خیابون رد شدیم، افتادیم وسط تیراندازی. یه تیر به زانوی
 راست محمد خورد.

پشت سطل بزرگی سنگر گرفته بودند. آمبولانس به آن‌ها نزدیک
 می‌شد. لبخند کم‌رنگی روی لبانشان نقش بست. بارسیدن آمبولانس از آن مه‌لکه
 خلاص می‌شدند. گوش‌هایشان را تیز کرده بودند تا نزدیک شدن صدای آمبولانس را
 واضح‌تر بشنوند. از نوری که در قلبشان روشن شده بود، هشت ثانیه‌ای بیشتر نگذشت که بوم...!
 شعله‌های آتش به آسمان زبانه کشیدند و دود غلیظی همه جا را گرفت. صدای گلوله‌های یک لحظه

زهرا مختاری

قطع نمی شدند. اما فقط صدای گلوله نبود، صدای جیغ زنان، شیون مادران و فریاد مردان همه فضا را پر کرده بود. در میان آن همه صدا، تنها صدایی که به گوش نمی رسید، صدای آژیر آمبولانس بود! تانیه‌ها به کندی می گذشتند. حالا فریادها واضح‌تر به گوششان می رسید.

- آمبولانس روزن!

صدایشان مثل تیری به قلب پدر محمد خورد. در همان هنگام سوزش شدیدی را در دستش احساس کرد. تیر چنان عمیق در گوشت دستش فرو رفته بود که توان تکان دادن دستش را نداشت. حملات آن قدر شدید بودند که فیلم‌بردار مجبور شد روی زمین دراز بکشد. در همان هنگام دید که تیری به کمر محمد اصابت کرد. سرش را که بلند کرد، سر محمد روی شانه پدرش افتاده بود. «قوی باش بابا!» این آخرین جمله‌ای بود که محمد، قبل از شهادتش، به پدرش گفت.

نفس عمیقی کشیدم و به تاریخ فیلم نگاه کردم. برای ۲۰ سال پیش بود! غرغری کردم و با خودم گفتم درست است که مکان رخ دادن دو فیلم یکسان بود، ولی امروز چه ربطی به ۲۰ سال پیش داشت! دیگر به گوگل هم نمی شود اعتماد کرد!

به جست‌وجویم ادامه دادم.

شانه‌های مردی با لباس سبز زیتونی، سوار بر آمبولانس، در حالی که سر بچه سه‌چهارساله‌ای روی سینه‌اش بود، می لرزید. دختر بچه‌ای روی خرابه‌ها راه می رفت و از روزی می گفت که پدر و سه برادر و خواهرش، هر سه، زیر آوار خانه بمباران شده خواهرش شهید شدند. بوم! پسر نوجوان ده‌دوازده‌ساله‌ای، در حالی که پاهایش را داخل شکمش جمع کرده و روی زمین چمباتمه زده بود، با اضطراب می گفت: «قبلاً نمی ترسیدم، ولی وقتی که خونه‌ها بمبارون می شن و همه چیز خراب می شه، آدم می ترسه!»

از بس جست‌وجو کردم، گوگل هم از دستم شاک می شده بود. تکه‌های جورچین را سر جایشان گذاشتم: غصب، غارت، تجاوز و شکنجه. به نظر می آمد شمر و بزید و حرمله دوباره زنده شده‌اند. تیر سه‌شعبه‌ای که به حضرت علی اصغر (س) در آغوش پدر زدند، تکه‌تکه کردن شهدای عاشورا، عطش و تشنگی، همه و همه در حال تکرار بودند.

قبل از آن فیلم هشت‌ثانیه‌ای، سال‌ها ظلم و ستم خوابیده بود. پس از سال‌ها، بغض، از سنگی که در دستان جوانان فلسطینی بود، به موشک ضد زره یاسین ۱۰۵ تبدیل شده است. همین موشک

می توانست گول مرکاوا را به زانو در بیاورد و جالب این جاست که این موشک روی دوش جوانی با دمپایی پلاستیکی و شلوار سه‌خط ورزشی بود.

اینکه سلاح روی دوش نظامیانی با کلاه، جلیقه ضد گلوله و لباس رزم مخصوص باشد، چیز عجیبی نیست، ولی آخر دمپایی پلاستیکی و شلوار مشکی سه‌خط ورزشی!

فیلم اصلی را پیدا کردم. جوان فلسطینی با همان لباس و بلوز مشکی پشت خرابه‌ها سنگر می گیرد و دیوار به دیوار به

پیش می رود. دوربین همراهش لحظاتی نفس گیر را ثبت می کند. اضطراب من بیننده از جوان فلسطینی بیشتر است. خودش را به تانکی می رساند که وزن آن تقریباً ۶۰ تن است. یک لحظه فکر کردم من اگر جلوی چنین گولی ایستاده باشم و باد تانک به من بگیرد، ۶۰ متر به اطراف پرت می شوم! ولی شلوار سه‌خطی، انگار نه انگار، خودش را به نزدیکی گول می رساند و...

بوووووووووووووووووووووووووووووو

دست از سر گوگل بر می دارم. ذهنم آن قدر آشفته است

که توان جمع کردنش را ندارم. یک چیزی مدام در ذهنم می چرخد: جمله همان دختری که خانواده‌اش را در بمباران از دست داده بود.

«حسی الله و نعم الوکیل: خداوند ما را اکفایت می کند و او چه خوب نگهبان و یاور می است.»

به گمانم آماده شدن برای ظهور باید چیزی شبیه همین کاری باشد که پسر شلوار سه‌خطی انجام داد. زیر بار ظلم نرفت و با تمام دارایی‌اش برای مبارزه با ظلم قدم برداشت؛ در حالی که ایمان داشت باقی کارها با خداست.

انگار با عملش به امام زمان (عج) گفت: «روی ما حساب کنید آقایان!»

پی‌نوشت‌ها

۱. یک نوع تانک جنگی
۲. برای اینکه وزن تانک را متوجه شوید، کافی است عدد را در ۱۰۰۰ ضرب کنید تا عدد حاصل بر حسب کیلوگرم باشد!

**حسی الله و
نعم الوکیل:
خداوند ما را
کفایت می کند و او
چه خوب نگهبان و
یاور است**

آموزش برنامه نویسی به زبان پایتون

حلقه تکرار

Python Programming



مقدمه

در این مقاله به شما نشان خواهیم داد چگونه برنامه نویسی را به زبان ساده و جذاب یاد بگیرید و از این مهارت برای ارتقای توانایی های خود و ایجاد پروژه های جذاب تر در دنیای دیجیتال استفاده کنید. در شماره قبل مفاهیم دستور شرطی if و استفاده از عملگرهای منطقی را یاد گرفتیم. در شماره ششم قصد داریم شما را با حلقه تکرار و طراحی برنامه هایی با آن آشنا کنیم.

حلقه تکرار

ما تاکنون برنامه هایی را طراحی کرده ایم که تنها یک بار و آن هم با ترتیب کدهای نوشته شده، اجرا می شدند. اما اگر نیاز باشد یک دستور چند بار تکرار شود، باید چه کنیم؟

برای مثال، می خواهیم برنامه ای طراحی کنیم که نمره های ۲۰ دانش آموز را بگیرد و بعد از وارد کردن هر نمره، وضعیت قبولی یا قبول نشدن او را نشان دهد. در اینجا ما به حلقه های تکراری نیاز داریم که ابتدا تعداد تکرار را مشخص می کنند و دستورات در آن به تعداد مشخص شده به اجرا در می آیند. یکی از

این حلقه های تکرار، حلقه For است. به ساختار کلی این حلقه دقت کنید:

For items in range():

Block of statement

کلیدواژه for با نام یک متغیر دنبال می شود؛ مانند i (Items)

که تعداد تکرارهای حلقه ما را نگه می دارد.

In range() نشان دهنده این است که چند بار حلقه را تکرار کند و با چه ترتیبی. مثلاً یکی یکی یا یکی در میان یا ...

خط دارای تورفتگی (block of statement) به تعداد مشخص شده تکرار می شود.

تمرین: می خواهیم با دستور for یک ستون ستاره چاپ کنیم.

نحوه اجرای کار

(تصویر ۱)

در این برنامه، با (۱۰) range مشخص کردیم که می خواهیم برنامه ۱۰ بار تکرار شود و با هر تکرار، یک ستاره چاپ کند. به این ترتیب، بعد از چاپ هر ستاره، چون از دستور print() استفاده شده است، ابتدا به خط بعد می رود و تکرار بعدی را چاپ می کند.

در مثال بعدی، قصد داریم نمره ۱۰ دانش آموز را دریافت کنیم و وضعیت قبولی یا مردودی آن ها را بررسی کنیم؛ در واقع هم باید از حلقه تکرار استفاده کنیم و هم از دستورات شرطی که در شماره های قبل به آن ها اشاره کردیم (تصویر ۲).

به نحوه اجرای کد دقت کنید: (تصویر ۳)

در این برنامه، ابتدا با حلقه For مشخص کردیم قصد داریم چند دستور را ۱۰ بار تکرار کنیم. سپس یک متغیر به نام Score تعریف و از ورودی مقدار اعشاری دریافت کردیم. برای بررسی درستی یا نادرستی یا در واقع قبولی یا قبول نشدن نمره دریافتی، شرطی تعریف کردیم که در صورت بزرگ تر یا مساوی بودن با عدد ۱۰ قبول (pass) را و در صورت قبول نشدن fall را به ما بدهد. پس از ۱۰ بار تکرار، دستورات از حلقه خارج می شوند و حلقه به پایان می رسد.

در مثال بعدی قصد داریم برنامه ای را طراحی کنیم که این خروجی را به ما بدهد:

```
*
**
***
****
*****
```

در این برنامه باید با استفاده از یک حلقه تکرار، پنج تکرار انجام دهیم. از آن می‌خواهیم، در هر تکرار برای ما ستاره چاپ کند. (تصویر ۴) در این قطعه، با range() تعیین کردیم که از ۱ شروع به حرکت کند. چون می‌خواهیم ترتیب افزایش تکرار را مشخص کنیم، با یک عدد ۶ را تعیین کردیم که تا ۶ باید تکرار کند و خود ۶ هم حساب نمی‌شود. حال باید هر ستاره که چاپ می‌شود، در خود آن تکرار را نشان می‌دهد ضرب می‌شود و خروجی مورد نظر را به ما می‌دهد.

خروجی در پایتون

(تصویر ۵)

تمرین: برنامه‌ای بنویسید که ده عدد از کاربر دریافت کند و میانگین آن‌ها را محاسبه کند و در آخر نمایش دهد.

آموزش حلقه while

یکی از انواع حلقه‌ها در برنامه‌نویسی while است که به شما اجازه می‌دهد تا زمانی که یک شرط معین درست باشد، یک بلاک کد را تکرار کنید.

بیا یک مثال جذاب و کاربردی برای حلقه «while» بسازیم. فرض کنید شما می‌خواهید یک بازی رایانه‌ای ساده بسازید که در آن بازیکن باید عددی بین ۱ تا ۱۰۰ را حدس بزند و شما باید برنامه‌ای بنویسید که تا وقتی بازیکن عدد درست را حدس نزنه باشد، ادامه داشته باشد. با حلقه «while» می‌توانیم این بازی را پیاده کنیم (تصاویر ۶ و ۷). مراحل برنامه به این شرح است:

۱. تولید عدد تصادفی: در ابتدا یک عدد تصادفی بین ۱ تا ۱۰۰ تولید می‌کنیم و آن را در «number-target» ذخیره می‌کنیم. این عدد تصادفی عددی است که بازیکن باید حدس بزند. (روش کار با کتابخانه‌ها و توابع در شماره بعد به صورت کامل توضیح داده می‌شود.)

۲. آغاز بازی: با چاپ پیامی به بازیکن اعلام می‌کنیم یک بازی جدید آغاز شده است و او باید عدد درست را حدس بزند.

۳. تعداد تلاش‌ها: متغیر «guesses» را

تعریف می‌کنیم تا تعداد تلاش‌های بازیکن برای حدس زدن عدد را نگه داریم.

۴. حلقه «while»: یک حلقه بی‌پایان «while» تعریف می‌کنیم. این حلقه به‌طور مداوم اجرا می‌شود؛ تا زمانی که بازیکن عدد درست را حدس نزده باشد. به این منظور از «True» به‌عنوان شرط استفاده می‌کنیم که همیشه درست است.

۵. حدس بازیکن: داخل حلقه، بازیکن از ورودی کاربر یک حدس می‌دهد و ما آن حدس را در متغیر «guess» ذخیره می‌کنیم.

۶. بررسی حدس: حدس بازیکن را با عدد درست مقایسه می‌کنیم. اگر حدس بازیکن با عدد درست برابر باشد، بازیکن برنده و بازی تمام می‌شود. اگر حدس کمتر از عدد درست باشد، به بازیکن می‌گوییم عدد بزرگ‌تری را حدس بزند. اگر حدس بزرگ‌تر از عدد درست باشد، به بازیکن می‌گوییم عدد کوچک‌تری را حدس بزند.

۷. شمارش تلاش‌ها: در هر مرحله، تعداد تلاش‌های بازیکن با افزودن یک به متغیر «guesses» افزایش می‌یابد.

۸. پایان بازی: اگر بازیکن عدد درست را حدس بزند، پیامی تبریک‌آمیز نمایش می‌دهیم و تعداد تلاش‌های بازیکن را نیز چاپ می‌کنیم. سپس با استفاده از دستور «break» از حلقه خارج می‌شویم و بازی تمام می‌شود.

۹. ادامه بازی: اگر بازیکن عدد درست را حدس نزده باشد، حلقه «while» به ابتدای خود باز می‌گردد و بازی ادامه می‌یابد. این روند تا زمانی ادامه دارد که بازیکن عدد درست را حدس بزند.

این مراحل ساختاری منطقی به بازی می‌دهند. به بازیکن هم امکان می‌دهند تلاش‌های خود برای حدس زدن عدد را ببینند و با انگیزه به بازی ادامه دهد.

تمرین

تمرین قبل را به نحوی تغییر دهید که تا وقتی کاربر صفر را وارد نکند، اعداد را بخواند و میانگین را محاسبه کند. وقتی کاربر صفر را وارد کرد، برنامه باید میانگین را نمایش دهد و اجرا ختم شود.

```
1.
>>> for i in range(10):
...     print(" * ")
...
...
...
>>>
```

```
2.
Format Run Options Window Help
for i in range(10):
score=float(input("enter a score : "))
if score>=10:
print("you are pass")
else:
print("you are fail")
```

```
3.
Python Shell Debug Options Window Help
Python 3.10.6 (tags/v3.10.6:90b04bb, Aug 1 2022, 21:54:49) [AMD64] on win32
Type "help()", "copyright()", "credits()" or "license()" for more information.
>>>
===== RESTART: C:\Users\Fatemeh\Desktop\2022.py =====
enter a score : 10
you are pass
enter a score : 10
you are pass
enter a score : 9
you are fail
enter a score : 8
you are fail
enter a score : 10
you are pass
enter a score : 10
you are pass
enter a score : 9
you are fail
>>>
```

```
4.
C:\Users\Fatemeh\Desktop\2022.py (3,704)
Format Run Options Window Help
for i in range(1,6):
print(" * " + " * ")
```

```
5.
Python Shell Debug Options Window Help
Python 3.10.6 (tags/v3.10.6:90b04bb, Aug 1 2022, 21:54:49) [AMD64] on win32
Type "help()", "copyright()", "credits()" or "license()" for more information.
>>>
===== RESTART: C:\Users\Fatemeh\Desktop\2022.py =====
>>>
>>>
>>>
>>>
```

```
6.
import random
target_number = random.randint(1, 100)
print(f"تعداد تلاش‌ها: 1")
print(f"شماره تصادفی: 100")

guesses = []
while True:
    # دریافت حدس از بازیکن
    guess = int(input("حدس شما: "))
    guesses.append(guess)

    # بررسی حدس
    if guess == target_number:
        print(f"تبریک! شما عدد درست {target_number} را حدس زدید.")
        print(f"تعداد تلاش‌ها: {len(guesses)}")
        break
    # خروج از حلقه بعد از حدس درست
    elif guess < target_number:
```

```
7.
Python Shell Debug Options Window Help
Python 3.10.6 (tags/v3.10.6:90b04bb, Aug 1 2022, 21:54:49) [AMD64] on win32
Type "help()", "copyright()", "credits()" or "license()" for more information.
>>>
===== RESTART: C:\Users\Fatemeh\AppData\Local\Programs\Python\Python311\python.exe =====
این یک عدد بین 1 تا 100 انتخاب کرده‌ام. حدس بزنید.
حدس شما: 25
عدد سرنوشتی: 95
حدس شما: 85
عدد سرنوشتی: 95
حدس شما: 85
حدس شما: 95
عدد سرنوشتی: 95
حدس شما: 95
عدد سرنوشتی: 95
حدس شما: 95
عدد سرنوشتی: 95
>>>
```



تماشاکن



احمد صدق‌آزاده

سلام هنرجویان باسواد! در این شماره می‌خواهیم در مورد «شکلک و چسبانقش» (ایموجی و استیکر) و تفاوت‌هایشان با هم صحبت کنیم. باز هم می‌گویم، سواد دیجیتال در این عصر و زمانه ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد که این موضوع یکی از آن‌هاست.

محال است نام‌های «شکلک» (اسماییلی یا اموتیکون یا ایموجی) و چسبانقش (استیکر) به گوشتان نخورده باشد! قدمت گپ‌زدن (چت کردن) در فضای رایانه‌ای، حتی به قبل از وب می‌رسد. اما این کار از همان اول یک معضل بزرگ داشت و آن هم اینکه در نوشتار نمی‌توان احساس را به‌طور کامل منتقل کرد! البته مزیتش این بود که غیر قابل چشم‌پوشی بود؛ مختصرتر و سریع‌تر از نامه‌نگاری‌های قدیمی.

نوعی از شکلک‌ها یا اموتیکون یعنی ترکیبی از چند نویسه مثل: - و (و) و ؛ برای بیان احساسات. فکر نمی‌کنم نیاز باشد بگویم این شکلک (اموتیکون) ترکیبی از «احساس»^۱ و «نماد»^۲ است. اولین نسل از شکلک‌ها ترکیبی چندتایی از چند نویسه بودند که با چرخاندن ۹۰ درجه قابل تشخیص هستند و خندیدن (-)، چشمک زدن (-؛)، گریه کردن(؛:؛) و بوسیدن *:-: از رایج‌ترین آن‌ها. ژاپنی‌ها که اهل چرخاندن سرشان نبودند، شکل دیگری از شکلک‌ها را با عنوان «کائوموجی»^۳ به کار بردند که در حالت افقی شبیه چهره هستند. مثل (O_0) و (؛:؛) و (~^_^) و (^_^). تفاوت جالب کائوموجی‌ها با شکلک‌های نسل اول این است که کائوموجی‌ها برخلاف شکلک‌هایی که روی حالت لب‌ها تأکید دارند، روی چشم‌ها تمرکز می‌کنند. نوع دیگر شکلک، اسماییلی‌ها هستند که نسل دوم پیام‌های احساسی گرافیکی به شمار می‌روند؛ صورتک‌های زرد رنگی که

اما چسبانقش‌ها صرفاً عکس‌هایی هستند که فرستنده برای گیرنده ارسال می‌کند و گیرنده هم به کمک پیام‌رسان آن‌ها را می‌بیند و برای دسترسی بیشتر، مجموعه آن‌ها را ذخیره می‌کند. چسبانقش‌ها برخلاف شکلک‌ها، استاندارد خاصی ندارند و از یک پیام‌رسان به یک پیام‌رسان دیگر به راحتی قابل انتقال نیستند.

میزان استفاده کاربران از شکلک‌های گوناگون

بدیهی است که نمی‌توان از میزان استفاده هر شکلک آماری دقیق ارائه کرد، زیرا هر برنامه آمار متفاوتی دارد و تجمیع این آمار هم کار ساده‌ای نیست. اما وبگاه‌هایی که میزان استفاده از شکلک‌های گوناگون را ارائه می‌دهند، اذعان دارند که شکلک‌اشک شوق^۴ با اختلاف، بیشترین میزان کاربرد را بین کاربران توییتر دارد. وبگاه جذاب «ایموجی‌ترکر»^۵ هم به صورت لحظه‌ای این آمار را به‌روز می‌کند. یک کاربرد بسیار جالب این شکلک‌ها در رمزنگاری اطلاعات است. به این صورت که

چسبانقش‌ها برخلاف شکلک‌ها استاندارد خاصی ندارند و از یک پیام‌رسان به یک پیام‌رسان دیگر به راحتی قابل انتقال نیستند

می‌رسد. این یعنی احتمال کدگشایی شخص سوم از مکالمه شما در این پیام‌رسان در حدود یک به ۱۲ میلیارد است که تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. در آینده شکلک‌ها فقط به انتقال احساس در نوشتار محدود نخواهند شد و در علوم دیگر مثل همین رمزنگاری هم نقش بیشتری ایفا خواهند کرد.

<https://emojitracker.com>

در آینده

شکلک‌ها فقط به

انتقال احساس

در نوشتار محدود

نخواهند شد و

در علوم دیگر

نقش بیشتری ایفا

خواهند کرد

خواهد رسید و در تلفن همراه او به پیام واقعی ترجمه می‌شود. کلیدهای رمزنگاری دائماً در حال تغییر هستند. بنابراین، برای مثال، در این لحظه عبارت chetori به صورت \$*A@: رمزنگاری می‌شود، ولی بار بعدی که به صورت دیگری مثلاً (*Rs) تبدیل خواهد شد.

در مکالمات این شرکت روسی نیز از چنین روشی برای کدگذاری و بالابردن امنیت مکالمات استفاده شده است. وقتی عبارت ... EXCHANGING ENCRYPTION KEYS را مشاهده کردید، پیام‌رسان در واقع در حال هماهنگ‌سازی کلیدهای رمزنگاری شما و دستگاه مقصد است تا هر دو دستگاه بتوانند رمزهایی متناسب با یکدیگر ارسال کنند. بنابراین، از برقراری تماس در سمت راست صفحه تماس، چهار شکلک (ایموجی) را مشاهده خواهید کرد. این چهار شکلک در واقع کلیدهای گرافیکی طراحی شده برای نشان دادن امن بودن تماس هستند. این شرکت روسی از ۳۳۳ شکلک برای این کار استفاده کرده است که تعداد حالات ممکن انتخاب چهار شکلک از آن، به عدد ۱۲/۳ میلیارد

به‌عنوان کلید رمزگذاری در ابتدا و انتهای ارسال پیام در پیام‌رسان‌ها استفاده می‌شود. مثلاً یک شرکت پیام‌رسان روسی اعلام کرده است، تماس‌های صوتی این پیام‌رسان کاملاً رمزنگاری می‌شوند و هیچ شخص سومی نمی‌تواند این مکالمات را بشنود کند.

شاید اصلاً از خود پرسید رمزنگاری به چه معناست؟ پاسخ این است که زمانی که توسعه‌دهندگان بخواهند امنیت بالایی را برای ارتباط کاربران خود ایجاد کنند، از رمزنگاری استفاده می‌کنند. به این شکل که زمانی که برای مثال شما عبارت chetori را برای دوست خود ارسال می‌کنید، این عبارت به یک عبارت نامفهوم مثل \$*A@: تبدیل و سپس به کارساز (سرور) پیام‌رسان فرستاده می‌شود. بنابراین، اگر شخصی بین ارتباط شما با کارساز پیام‌رسان بخواهد پیام ارسال شده از شما را که کلمه chetori بود مشاهده کند، عبارت رمزنگاری شده آن را که \$*A@: بود مشاهده خواهد کرد. پس از رسیدن پیام به کارساز پیام‌رسان، این پیام به همان صورت رمزنگاری شده به دست شخص دریافت‌کننده



ک

فشار

فاصله بین علم و صنعت! عبارت رایج و تلخی که بارها آن را شنیده ایم. معنایش هم واضح است؛ آن علمی که دانش آموزان و دانشجویان در کارگاه و کارخانه و شرکت و سازمان و... به سختی مشغول فراگیری آن اند، چندان به کار نمی آید. البته با وجود جایی مثل هنرستان، دانش و مهارت با هم ترکیب می شوند و همین می تواند صنعت را نیز به حرکت در آورد. در چنین فضایی، اگر یک نهاد مشغول در دل صنعت، بیاید و برای دانش آموزان برنامه ای ترتیب دهد که خود ترکیب کننده علم و صنعت و مهارت باشد، چطور است؟

بیایید در این شماره سراغ رویداد داغ «کی برد» برویم. البته قبل از آن باید کمی به عقبه اش بپردازیم. سه سالی می شود که «آکادمی همراه»، در راستای تربیت نیروی متخصص در زیست بوم دیجیتال کشور شروع به فعالیت کرده است. نیروهایی که قرار است آینده ساز کسب و کارها در حوزه فناوری هوشمند باشند. این آکادمی بخش های متعددی با مخاطبانی متفاوت دارد. یکی از آنها «بخش دانش آموزی آکادمی همراه» است. لذا با مدیر این بخش، آقای میثم شوقی، به گفت و گو نشستیم.

ابتدا کمی از کلیت بخش و فعالیت های آن بگویید.

بخش دانش آموزی آکادمی همراه با هدف استعدادیابی، توانمندسازی و هدایتگری دانش آموزان در موضوعات مرتبط با فناوری های نوظهور دیجیتال تشکیل شده است. کار این بخش، قراردادن دانش آموزان در زنجیره ای است که در طول آن افراد بتوانند پس از جذب و آموزش، در انتها در شرکت استخدام و مشغول شوند.

کی بازی

یکی از برنامه‌های دائمی این بخش که مخصوص دانش‌آموزان متوسطه اول و دوم است، اردوی دانش‌آموزی «بازی دید» نام دارد؛ فعالیتی مبتنی بر «سرگرم‌آموزی» در حوزه‌ای سی‌تی‌و در قالبی شبیه بازی اتاق فرار! برگزار می‌شود. به‌شدت به مدیران و دانش‌آموزان عزیز توصیه می‌شود.

به سراغ رویداد «کی برد» برویم. لطفاً کمی از این رویداد برای هنرجویان بگویید.

رویداد مهم و جذابی که مادر برنامه داریم، رویداد کی برد است که مراحل اولیه‌اش از تیرماه ۱۴۰۲ آغاز شده. این رویداد به‌منظور استعدادیابی ترویجی و توانمندسازی دانش‌آموزان در زمینه بازی‌سازی انجام می‌شود و وجه تمایز آن با خیلی از رویدادهای مشابه این است که خود ما، به‌عنوان برگزارکننده، بخش مهمی از صنعت کشوریم و فاصله همیشگی بین علم‌آموزی تا صنعت و تجاری‌سازی را تا حد زیادی پر کرده‌ایم.

آکادمی همراه در ابتدا با ثبت‌نام حدود ۱۲ هزار داوطلب از سراسر کشور و ایجاد صفحه کاربری برای آنان در وبگاه kibordevts.ir فیلم‌های آموزشی از پیش تهیه‌شده‌ای را در اختیار آنان قرار داد. مدرسان این دوره‌های آموزشی خود فعال صنعت بازی‌سازی‌اند. مشاهده هر فیلم، شرکت در آزمون پس از آن و ارسال تمرین‌های مخصوص دوره، هر کدام امتیاز خاصی برای دانش‌آموزان داشت. در هر زمان نیز فرد می‌توانست امتیاز خود را در رقابت با سایرین مشاهده کند. این بخش از آموزش‌ها و فعالیت‌های فردی، دانش‌آموزان را با سه نقش اساسی در بازی‌سازی یعنی برنامه‌نویسی، طراحی بازی و طراحی هنری آشنا کرد. پس از این آموزش‌ها، مهارت‌آموزان یکی از این سه نقش را برای خود انتخاب می‌کردند و سپس به سراغ فیلم‌های تخصصی آن نقش می‌رفتند. هم‌زمان نیز گروه‌بندی می‌شدند تا با همکاری دو فرد دیگر، ایده اولیه یک بازی با تلفن همراه را برای داوران دوره، که آن‌ها نیز همگی بازی‌ساز هستند، بفرستند.

خب! استقبال چگونه بود؟

۳۱۰ گروه ایده اولیه‌شان را فرستادند. در این مرحله هیچ گروهی حذف نشد و همگی وارد دور بعدی آموزش شدند.

در دور بعد چه اتفاقی افتاد؟

در مرحله بعد ۶۰ گروه موفق شدند یک نمونه اولیه از بازی خود، با خروجی exe یا apk بفرستند. پس از این مرحله نیز فرایند «محصول اولیه» ساختن شروع شد که ۲۰ گروه توانستند محصول اولیه خود را از نظر داوران بگذرانند. این گروه‌ها از تاریخ ۸ تا ۲۰ آذر، با گذراندن یک دوره تخصصی ارشادگری (منتورینگ)، به‌صورت مجازی، در یک دوره ۳ روزه حضوری در تهران، راهکارهای تخصصی تجاری‌سازی را آموختند. در انتها تیم‌های برگزیده در دو بخش متوسطه اول و دوم، ضمن دریافت جایزه‌هایی در جمع به مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان، به استودیوها و ناشران تخصصی بازی معرفی شدند و فرایند تجاری‌سازی را شروع کردند. در نتیجه، دانش‌آموزان از بازی‌های ساخته خود درآمد مستمر کسب خواهند کرد؛ چیزی که شاید دانش‌آموزان دهه هفتاد به خواب هم نمی‌دیدند.

آیا شرکت‌کنندگان برای حضور در این دوره باید از قبل زبان برنامه‌نویسی خاصی را بلد می‌بودند؟

خیر. امکان حضور افراد با هر سطح اطلاعات از زبان‌های برنامه‌نویسی، حتی صفر بود. اما طبیعی است فراداشتن یک زبان برنامه‌نویسی کمک شایانی به شرکت‌کنندگان می‌کرد و به کارشان سرعت می‌بخشید. در این رویداد، همچنین امکان پرسش و پاسخ برخط (آنلاین) با مدرسان و داوران نیز فراهم بود و دانش‌آموزان به راحتی اشکالات خود را رفع می‌کردند.

وسخن پایانی؟

از شما متشکریم، هنرجویان را به شرکت در چنین رویدادهایی دعوت می‌کنم و به آن‌ها می‌گویم اگر از این دوره جامانده‌اید، نگران و ناراحت نباشید. چنین رویدادهایی باز هم در دستور کار آکادمی همراه هستند. فقط کافی است از طریق مدرسه و رسانه‌ها پیگیر اخبار باشید.

برد؟ برد؟

خیلی جالب بود! جای شما خالی، بعد از نماز صبح حرکت کرده بودیم که صبح و خورشید صبحگاهی مسجد نصیرالملک شیراز را از دست ندهیم. شما نمی‌دانید تابیدن نور خورشید بر شیشه‌های رنگارنگ در مسجد و بعد بازتاب رنگارنگ آن روی فرش‌های زیبای مسجد چه صحنه جادویی‌ای خلق می‌کند! این واقعاً شاهکار است که زمان ساختن آن مسجد، ۱۴۰ سال قبل، معماران ایرانی همه این‌ها را حساب و کتاب کرده‌اند.

صبح را در شیراز سر کردیم و از تخت جمشید و باغ ارم دیدن کردیم. بعد راه افتادیم به سمت اصفهان. در اصفهان کافی است خود را به میدان امام (ره) برسانید، آن وقت است که می‌توانید ساعت‌ها بدون توجه به گذر زمان، با دهان نیمه‌باز، به شکوه و عظمت بناهای ایرانی اسلامی نگاه کنید و از معماری ایرانی لذت ببرید. هر طرف میدان را که نگاه کنید، پر است از نقش و نگارهای ایرانی یا گنبد و گلدسته و طاق‌های معروف معماری ایرانی؛ از بازار گرفته تا کاخ عالی قاپو و مسجد امام (ره) و مسجد شیخ لطف‌الله.

بعد از گشت‌وگذار در این بناها، در مسجد امام (ره)، بعد از نماز، متوجه چیز عجیبی شدم. انگار صدای ما در جاهایی از مسجد می‌پیچید و به گوش بقیه می‌رسید. به سراغ کسی که به محل آشنا بود رفتم و پرسیدم، داستان چیه که صدای پیچه؟

گفت: اینجا طوری ساخته شده که طاق‌ها و صدای آهسته شما را به همه حاضران مسجد می‌رسانند. باورم

مسجد آکوستیک

نمی‌شد! یعنی مسجد خاصیت آکوستیک دارد! برای همین مثلاً سخنران می‌تواند با صدای آهسته صحبت کند و صدایش به همه برسد.

راستش همین جابود که دلم طاقت نیاورد دست به قلم شدم تا درون ناآرامم را با قلم و کاغذ آرام کنم. نوشتن همیشه یار و همدم من بوده است. معماری ایرانی از قدیم و سال‌های دور همواره یکی از هنرهای باشکوه و زبازند دنیا بوده است. اگر همین شرح کوتاه سفر ما یا بناهای خیلی زیادی را که در کشور وجود دارند به خاطر تان بیاورید، این حرف را تأیید خواهید کرد. معماران ایرانی همیشه با توجه زیاد به همه جزئیات و بهره‌برداری از همه امکانات و فضاهای موجود، سعی می‌کردند خانه و بناهایی زیبا و البته با در نظر گرفتن رفیع نیازهای ساکنان بسازند. مثلاً خانه را طوری طراحی می‌کردند که از نور خورشید حداکثر استفاده را ببرند و خانه کمتر تاریک بماند. در مناطق کویری طوری بنا می‌ساختند که یک حیاط در مرکز خانه باشد و از طرف دیگر، با استفاده از بادگیرهایی که روی پشت‌بام تعبیه کرده بودند، باد به درون خانه بیاورد و در آن بگردد، طوری که در اوج تابستان هم به این ترتیب خانه خنک بماند. در بعضی مناطق هم که در خانه‌ها سرداب می‌ساختند. معماران ایرانی تلاش می‌کردند با توجه و دقت و با استفاده از بهترین مصالح و ماده اولیه، خانه‌ها را طوری محکم و مقاوم بسازند که سال‌های سال سر پا بمانند و قابل استفاده باشند. عمارت‌ها و خانه‌های تاریخی ایرانی را که نگاه کنید، سال‌های سال از احداث آن‌ها می‌گذرد، اما هنوز محکم و مقاوم‌اند.

و هم‌زمان مراقب بودند با استفاده از قوانین تقارن و با بهترین کاشی‌ها و استفاده از رنگ‌های گوناگون، با طراحی زیبایی فضای سبز و نقش و نگارها، زیبایی بنا را حفظ کنند، طوری که بعد از سال‌های سال هنوز چشم بینندگانشان را خیره کنند. این استحکام و دقت و زیبایی و این بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت‌ها و امکانات راز هنر باشکوه و ماندگار معماری ایرانی است. همین است که معماری ما ایرانی‌ها در دنیا شهره است و به عنوان یکی از بهترین نمونه‌ها و سبک‌های معماری شناخته می‌شود.

این‌ها را که روی کاغذ می‌نوشتیم، ناخودآگاه به کارگاهمان فکر می‌کردم. ما در هنرستان به کمک هنرآموزان یک تولیدی محصولات کشاورزی راه انداخته‌ایم. ویژگی‌های معماری ایرانی را با محصولات خودمان در هنرستان مقایسه کردم.

دست از کاغذ و قلم کشیدم و همین‌طور که به طاق‌های مسجد خیره شده بودم، مرغ خیالم به پرواز درآمد که: مثلاً اگر بتوانیم روی بسته‌بندی محصولاتمان طرح و نقش‌های زیبا کار کنیم، حتماً روی فروشمان تأثیر خواهد گذاشت. یا مثلاً اگر روی نحوه کشت بعضی از محصولات بیشتر دقت کنیم و حساب و کتابمان را دقیق‌تر کنیم، احتمالاً محصولاتمان بیشتر و باکیفیت‌تر خواهند شد.

اصلاً چرا فقط تولیدی کوچک ما؟! همه کالا‌های ایرانی می‌توانند از هنر معماری ایرانی الگو بگیرند تا تولیدشان باکیفیت‌تر شود و مثل معماری‌مان، همه تولیداتمان در دنیا به زیبایی و کیفیت معروف شوند.



د

مهیار قنبری

د



● بنده از سال ۹۲ به طور تخصصی به این کار ورود کردم، اما ایده اولیه و شخصی من ساخت خودروی کارتینگ بود.

◀◀ خودروی کارتینگ دیگر چیست؟

● یک خودروی مسابقه ای کوچک با ارتفاع خیلی کم که فقط در زمین (بیست) های آسفالت و مسطح می شود با آن رانندگی کرد. خیلی از جوان ها علاقه دارند برای مسابقات از آن استفاده کنند. در واقع پایه مسابقات فرمول یک است و هر راننده فرمول یکی ابتدا با کارتینگ شروع می کند.

◀◀ تولید خودروی کارتینگ با تولید سنگ مصنوعی چه ارتباطی دارد؟

◀◀ سلام آقای سالاری، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

● مصطفی سالاری هستیم؛ کارشناس ارشد مهندسی پزشکی گرایش بیوالکتریک.

◀◀ در مورد تاریخچه تأسیس شرکتی که در آن مشغول هستید، توضیح بدهید.

● شرکت ما در سال ۸۷ شروع به کار کرد. سه برادر هستیم که ثبت نام نام (برند) کرده ایم؛ نام نام که بر گرفته از سنگی دارای خاصیت مغناطیسی است. کار اصلی ما تولید سنگ مصنوعی است.

◀◀ ایده اولیه تأسیس و راه اندازی این مجموعه چه بود؟

در این شماره به سراغ فردی رفته ایم که در زمینه های متعددی به طور تخصصی ورود کرده است. روحیه ایشان طوری است که به قول خودش از هیچ کاری نمی ترسد! اختراع دارد و کارآفرین است. در زمینه های الکترونیک، ماشین ابزار، نرم افزارهای مهندسی، طراحی صنعتی، برنامه نویسی، قالب سازی و هر کاری که برای رسیدن به اهدافش نیاز دارد، تخصص کسب کرده است. با وجود سن کم، حرف های پخته ای برای گفتن دارد؛ حرف هایی حاصل علم و تجربه. من او را با واژه چندوجهی توصیف می کنم. در ادامه گفت و گوی ما را بخوانید:

یک دست و چند ذهن



گزارشگر: امیر مهدی مرادیان



● اولاً کارهای صنعتی و مهندسی کاملاً با هم مرتبط و در آمیخته‌اند. بنده از کودکی به خودروی کار تینگ علاقه زیادی داشتم، اما سرمایه خرید آن را نداشتم. یک روز برادرم به من گفت: خودت بساز. اول حرفش را جدی نگرفتم، اما کم‌کم تحقیق‌هایی را شروع کردم و تصمیم گرفتم واقعاً یک خودروی کار تینگ بسازم. سخن برادرم آن قدر به من انگیزه داد که موفق شدم و این خودرو را ساختم. البته بعد از دو سال تلاش بی‌وقفه و بارها موفق نشدن.

اما سنگ مصنوعی که خدمتتان عرض کردم، تولید اولیه شرکت بود. وقتی بنده به برادرم پیوستم، تولید سنگ مصنوعی را ارتقا دادیم؛ آن هم به کمک ماشین‌آلاتی که با توجه به نیازمان در ساختن خودروی کار تینگ تولید کرده و از آن‌ها تجربه خوبی به‌دست آورده بودیم.

◀◀ کدام ویژگی فردی بیشترین تأثیر را در موفقیت شما داشته است؟

● پشتکار و دقت. بنده خیلی از روزها تا ساعت ۱۲ شب در کارگاه در حال کار بودم. انگیزه دادن اطرافیان هم نقش مهمی در موفقیت من داشته است.

◀◀ شما در مجموعه‌تان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم برای چند نفر اشتغال‌زایی کرده‌اید؟

● به‌صورت مستقیم، فعلاً در کارگاهمان چهار نیروی زبده داریم، اما به‌صورت غیرمستقیم، چون شرکت ما شرکتی نوافرین (استارت‌آپی) است، تاکنون حدود ۱۵۰ مجموعه تولیدی در داخل و ۷ مجموعه هم در خارج از کشور راه‌اندازی کرده‌ایم و برای دست‌کم ۵۰۰ نفر اشتغال‌زایی شده است. آن مجموعه‌ها، دستگاه‌ها، فناوری و پشتیبانی‌شان را از ما دریافت می‌کنند.

◀◀ شکست در کار را چگونه توصیف می‌کنید؟

● شکست در کار را ناامیدی می‌دانم. اگر به نقطه‌ای برسی که بگویی دیگر نمی‌توانم، آنجا شکست است. وگرنه موفق نشدن و به نتیجه نرسیدن در هر کاری وجود دارد و این لزوماً به معنای شکست نیست، بلکه کسب تجربه است. بنده در کارم از این اتفاق‌ها زیاد داشتم. مثلاً برای خودروی کار تینگ جعبه‌دنده‌ای (گیربکسی) طراحی کردم که اولین بار بود داخل کشور تولید می‌شد. می‌توانم بگویم برای ساختن آن ۵۰ تا ۶۰ بار با موفقیت نشدن مواجه شدم.

◀◀ تمایز کار شما با افراد

دیگری که دارند این محصولات را تولید می‌کنند چیست؟

● در زمینه سنگ مصنوعی، ما جزو اولین تولیدکنندگان این محصول در کشور هستیم. این فناوری را از کشور چک وارد کرده‌ایم. ۱۴ سال تخصص و تجربه در این زمینه داریم و به مشتریان و متقاضیان راه‌اندازی خط تولید سنگ مصنوعی پشتیبانی فنی بسیار قوی ارائه می‌دهیم.

در رابطه با ماشین کار تینگ، ما تمام قطعات را، جز لاستیک و موتور، خودمان تولید می‌کنیم. بنابراین مشتریان ما از این بابت خیالشان راحت است که هیچ قطعه‌ای نایاب نخواهد شد.

در رابطه با دستگاه‌های سی‌ان‌سی، تقریباً سه سال است که داریم آن‌ها را تولید و با قیمت مناسب عرضه می‌کنیم. البته بیشتر آن‌ها در تولیدات زیرمجموعه‌های خودمان استفاده می‌شوند.

◀◀ شما در زمینه کدام دانش‌ها و مهارت‌های دیگر کار کرده‌اید؟

● رشته تحصیلی من مهندسی پزشکی است. گرایش بیوالکترونیک. در حوزه‌های الکترونیک، برنامه‌نویسی ای‌وی‌آر و آردینو، نرم‌افزارهای مهندسی مانند سالیدورکس، بایکت، متلب، کدویژن و غیره کار می‌کنم. قالب‌سازی لیف شیشه (فایبر گلاس) برای ساخت خودروهای کار تینگ و قالب‌سازی‌های خلتی (وکیوم) را هم انجام می‌دهم.

◀◀ شما به زمینه‌های متعددی به‌طور حرفه‌ای ورود کرده‌اید و به‌نوعی چندوجهی هستید. ما می‌توانیم در هر کدام از این زمینه‌ها به‌طور تخصصی با شما گفت‌وگو کنیم. این روحیه را از کجا آورده‌اید؟

● به اعتقاد من، مدیر موفق باید چندوجهی باشد. بنده همیشه سعی کرده‌ام در هر زمینه‌ای مهارت کسب کنم یا حداقل در زمینه‌های مهندسی اطلاعات کامل داشته باشم.

◀◀ یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای هر کارآفرین نقدینگی و سرمایه مالی است. در این باره وضعیت شما چگونه بود؟

● ما در سال ۸۷ با سرمایه‌ای اندک شروع کردیم. فقط توانستیم تجهیزات اولیه تولید سنگ مصنوعی را تهیه کنیم. ولی خب نترسیدیم و همان را شروع کردیم. یکی از علت‌هایی که در این ۱۴ سال پیشرفت‌مان کند بوده هم همین نداشتن سرمایه است.

◀◀ به‌عنوان شخصی که در زندگی تجربه‌های موفق کسب کرده و توانسته است پیشرفت کند، به کسانی که می‌خواهند در این راه قدم بگذارند، چه توصیه‌ای دارید؟

● در حوزه‌ای که

فعالیت می‌کنند، ترس معنا ندارد. در کار باید ترس باشند.

دوم اینکه باید جمله‌مانی‌توانیم را بگذارند کنار و خودباوری داشته باشند.

به‌یقین ما می‌توانیم کارهای خیلی بزرگ انجام دهیم.

◀◀ حضور راهنما و راه‌پیموده‌ای مثل شما در کنار هنرجویان چقدر می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ آیا در این باره احساس مسئولیت می‌کنید؟

● وظیفه هر کسی این است که اگر دانش و مهارتی دارد در اختیار هم‌وطنش بگذارد؛ به‌خصوص در اختیار هنرجویان سن پایین‌تر. در مورد بنده هم برادرم همواره در مسیر راهنمایی‌ام کرده‌اند.

◀◀ مهم‌ترین دغدغه و نگرانی کنونی شما در رابطه با کسب‌وکارتان چیست؟

● در کار صنعتی و تولیدی ترس مردم از سرمایه‌گذاری خیلی می‌تواند آسیب وارد کند. همچنین، سختی کسب مجوزهای تولید، ممکن است جلوی کار تولیدکننده را بگیرد و مشکل به حساب بیاید.

◀◀ آینده و چشم‌انداز کسب‌وکارتان را در کوتاه‌مدت و بلندمدت چگونه می‌بینید؟

● در کوتاه‌مدت، راه‌اندازی یک خودکارسازی تولید اسلب سنگ مصنوعی و سنگ تراورتن (سنگ‌های دارای رگه‌های خاص و سفارشی). در درازمدت، راه‌اندازی مجموعه تولیدی سنگ مصنوعی در روستاها و مناطق محروم، که با توجه به نزدیکی به منابع آن و وجود نیروی کار، می‌تواند اقدامی بهینه و مقرون‌به‌صرفه باشد.

◀◀ مجله رشد مخصوص هنر جوهاست. موضوع یا صحبتی برای آن‌ها دارید؟

● به نظر من، خودباوری در سطح کشور ما پایین است؛ همین‌طور بین هنر جوها و کسانی که می‌خواهند کاری را شروع کنند. آن‌ها فکر می‌کنند هر شرکتی که الان به وجود آمده است، از خارج آمده است و باید خیلی دست بالا باشد. در حالی که این‌گونه نیست. اگر خودت را باور داشته باشی، به نظر من هر کاری را می‌توان انجام داد.

هنر جویمان نباید وقتشان را برای کارهای بیهوده صرف کنند، چون وقت و زمان محدود است. باید وقت را به بهترین شکل مصرف کنیم.

جواد علاقه‌مند استاد گنج‌کاری بود که به دلیل بی‌کاری و با وساطت یکی از دوستان خود، در کارگاه تولیدی آقای حبیبی مشغول به کار شد. بعد از فوت آقای حبیبی، پسرش به ایران برگشت. حبیبی کوچک اقتصاد خوانده بود و اولین دستور کاری‌اش تعدیل نیرو و افزایش نوبت کارگاه برای افزایش بهره‌وری بود. یکی از کارگران تعدیلی جواد علاقه‌مند بود که برای اظهار مراتب اعتراض خود به دفتر آقای حبیبی رفت و با برخورد بسیار بد او روبه‌رو شد. در این دیدار، حبیبی کوچک بسته‌ای را به اشتباه به جواد داد. اکنون جواد به کارخانه برمی‌گردد تا بسته را تحویل دهد...

«مالت را سفت بچسب، همسایه‌ات را دزد نکن!»

جواد هر روز مسیر شرکت را با مینی‌بوس آبی‌رنگی می‌پیمود که در وینیکر درستی نداشت، اما راننده‌اش با هزار ترفند لبخند به لب هر کارگری می‌نشانده. این چندروز به حضور اقتصاد خوانده از فرنگ برگشته، یک چشم کارگرها اشک شده است و یکی دیگر خون!

جواد به سمت دفتر حبیبی کوچک می‌رود. جبار، راننده نیسان، نزدیک دفتر ایستاده است و لبخند عاقل‌اندر سغیبه‌ی به جواد می‌زند. با طعنه به منشی می‌گوید: «به رئیس بگو جواد ماست‌بند آمده... همان که منتظرش بودی!»

همین که منشی با حبیبی تماس می‌گیرد تا هماهنگ کند، حبیبی و وکیل شرکت از اتاق بیرون می‌آیند و با نگاهی شماتت‌بار جواد را می‌نگرند... حبیبی بی‌سلام و احوال پرس‌وپرسی باکت‌رامی‌گیر دو داخل اتاق می‌رود. گویا حال و حوصله انگلیسی حرف‌زدن را ندارد!

«دمی هم قدمی!»

جواد دفترچه سبزرنگ را پیش خود نگه داشته و وصیت‌نامه را به حبیبی سپرده است. چند لحظه بعد، حبیبی سراسیمه از اتاق بیرون می‌آید و سررا به نشانه جست‌وجوی جواد به این سوی و آن سوی می‌چرخاند! «این مردک کجارتنه!

منشی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: «همان وقت که وصیت‌نامه را تحویل داد، از در بیرون رفت. الان باید بیرون کارخانه باشد.»

حبیبی بدون آنکه آداب فرنگی بازی را به‌جا آورد، بدون پالتو، پایون، پیپ و هزار وسیله نامستعمل دیگر، نفس نفس زنان پله‌ها را از پیرامی‌گذار و دوان‌دوان به سمت خروجی می‌رود.

جواد پیاده و در اندیشه آن چیزی است که در وصیت‌نامه خوانده. حبیبی در بند آخر وصیت‌نامه از گنجی سخن گفته که نقشه‌اش در دفترچه سبزرنگ است...

عماد حبیبی جواد را جایی نزدیک ورودی کارخانه می‌بیند. خود را به او می‌رساند و با شماتت می‌گوید: نقشه گنج را دزدیده‌ای؟

جواد، با غرور و بدون ترس، چشم در چشم عماد حبیبی می‌دوزد و بدون لکنت می‌گوید: «نقشه گنج؟»

پله. همان دفترچه سبزرنگی که نقشه گنج در آن است؟

جواد: «دفترچه واقعاً گنج بزرگی است. اگر یادت نرود که کانادا بودی و باید خارج‌جکی حرف بزنی و صحبت‌های صدم‌یک‌غاز بلغور کنی؟»

عماد حسابی عصبانی شده است. به زور دفتر را از دست جواد می‌کشد. با دیدن صفحات جا می‌خورد. هر چه می‌گردد، خبری از گنج نیست. هر چه هست، نسخه‌های طبیعی است در درمان کارگران کارخانه!

نقشه گنج را چکار کرده‌ای؟

جواد: «گنج همین صفحه‌ها و نوشته‌هایی است که چشم تو نمی‌بیند!»

«اندکی با هم!»

جواد صفحه‌های مربوط به سعید و جبار را می‌آورد و می‌خواند و با صدای بلند می‌گوید: «سعید همانی است که بی‌کارش کردی و جبار همان دزدی است که رفیق قافله‌اش کردی!»

عماد حبیبی آشفته‌حال و بی‌آنکه متاعی از گنج نصیبش شود، دادی می‌کشد و سوی دفتر می‌رود. جواد با صدای بلند می‌گوید: «نمی‌خواهی با من بیایی تا گنج حبیبی را به تو نشان بدهم؟»

عماد، خیره در چشمان جواد، با خشم بسیار او را می‌نگرد. گویا دانسته گنج پدرش چیست و چگونه بهره‌وری کارخانه را فدای خوشامد این کارگر و آن زندانی کرده!

جواد جلوتر می‌رود، دست حبیبی را می‌گیرد و می‌گوید: «من نه مثل تو پدر پولداری داشتم و نه

فرصتی برای فرهیختگی و سواد، اما می‌دانم که دنیای جای اعداد نیست، جای آدم‌هاست. آدم‌ها هستند که با رغبت کار می‌کنند و برکت می‌آید، و گرنه روپات‌ها مهر و محبتی لازم ندارند! تو که تمام عمر را به شیوه پسر حاجی‌ها گذرانده‌ای، چند صباحی را با ما باش! یا به خانه ما برویم تا گنج حبیبی بزرگ را ببینی!»

عماد دوباره با همان لهجه انگلیسی کانادایی می‌گوید: «من حوصله تو را نداشتم! برو! من باید اینجا آباد کرد! مال من هست!»

جواد لبخندی می‌زند و می‌گوید: «پسر جان، من و تو هم سنیم؛ یکی سر در توبره حاجی داشته و در کانادا چریده، و من سر در توبره هزار بزغاله و دست در کار و گنج‌کاری! یک‌بار از این شبک‌بودن دست بردار و با ما بیا! نه جای مانمک دارد، نه آن قدر غیر بهداشتی‌ایم که حالتان به هم بخورد!»

«حوض کاشی!»

جواد با الله بلندی می‌گوید و وارد حیاط می‌شود. در میانه حیاط حوض آبی‌رنگ و کوچکی است که برگ‌های زرد پاییزی در آن حکم ماهی‌های از سرما گریخته را دارند. حبیبی راه اتاق گوشه حیاط دعوت می‌کند.

اتاق جواد گنج‌بری‌های زیبا و بدیعی دارد؛ گویا هنر گنج‌کاری‌اش را در این اتاق به نمایش گذاشته است. جواد صفحه مربوط به سعید را باز می‌کند و از عماد می‌خواهد آن را به دقت بخواند: «کمی تنبل است. توان کار سنگین ندارد. باید به انبار برود. به سلطانی سپردم به او سخت‌نگیرد... مادرش پیر است و خواهرش دم‌بخت... لنگ چه‌بیز به است...»

جواد: «می‌بینی عماد خان! صبح گرد و خاک کردی و چند نفر را اخراج، الان باید از زندگی‌شان بخوانی تا بدانی امشب با چه فکر بزرگی سر بر بالین می‌گذارند! چیزی از نهر روان حاجی کم نمی‌شود اگر چند خوشه چین دانه‌ای برگیرند و بر سر سفره زن و بچه‌شان ببرند... رنگ و بوی همین خانه از لطفی بود که حاجی در حق ما روا داشت و صدای عشق را به این خانه آورد...»

عماد با دقت بسیاری از صفحه‌های دفترچه را می‌خواند. غرق در آن شده است...

گنج بی بی

مصطفیٰ خواجہوی



تصویر گر: فرار از اردکان

خواجه نصیر

خواجه نصیر به همراه همسرش به دعوت حاکم قلعه قهستان به قلعه اسماعیلیان می‌رود. مدت ۲۶ سال در قلعه‌های اسماعیلیه اقامت می‌گزیند. در این دوران چندین جلد کتاب را به رشته تحریر در می‌آورد که معروفترین آن‌ها اخلاق ناصری است.

سال ۶۵۱ هجری قمری
قلعه قهستان - خراسان



هلاکو خان، نوۀ چنگیز، که حکومت و قدرت سیاسی مغولان را با وجود حسن صباح و یارانش در خطر می‌دید، به اسماعیلیان حمله کرد. افراد درون قلعه که تاب مقاومت در برابر مغول‌ها نداشتند، با درایت خواجه نصیر مغول‌ها شدند و از مرگ جستند.



من آن‌ها را بخشیدم. اما از تو می‌خواهم مشاور و امین من باشی.

خوش حالم شما را سالم می‌بینم.

چگونه به این سادگی تسلیم شدند؟ شاید حيله‌ای در کار باشد!

خان! قلعه بدون جنگ تسلیم شد. فرمان چیست؟



هر چه خان دستور فرماید همان خواهد شد. به دیده منت خواهام پذیرفت.



سپاسگزارم خان. تقاضا دارم ساکنان قلعه را عفو بفرمایید.



خواجه نصیر! در قلعه است؟! با احترام او را به اردوگاه بیاورید.

خواجه نصیر! آن‌ها را وادار به این کار کرد؟



این پیشنهاد عالی است. خواجه از صورت فلکی بیشتر برابیم بگو.

خواجه نصیر در دربار مغول کم کم به مقام بلندی دست یافت. هلاکو بدون مشورت با او هیچ فرمان و حکمی صادر نمی‌کرد. با درایت خواجه، مغولان از جنگ و غارت مردم دست کشیدند، ولی در یکی از سفرهای هلاکو خان که خواجه به همراهش بود، اتفاقی تاریخی رخ داد.

خواجه، علاقه شما به نجوم قابل ستایش است. پیشنهاد می‌کنم رصدخانه بزرگی بسازید تا تمام دانشمندان در آنجا جمع شوند.

به فرمان هلاکو و پیشنهاد خواجه، گل رصدخانه در شهر مراغه روی تپه‌ای بلند، که از آنجا می‌توانستند دریاچه ارومیه را ببینند، احداث شد



به زودی تمام می‌شود.

کار ریخته‌گران هم در حال تمام شدن است. باید فلزات را به ابزارسازان برسانند

فخرالدین وضعیت ساختمان چگونه است؟

بعد از ۱۲ سال، با کمک فخرالدین احمد بن عثمان، داعی معمار و تعدادی از دانشمندان و شاگردانش، رصدخانه مراغه افتتاح شد. دانشمندان زیادی با خواجه نصیر در ساخت رصدخانه مشارکت داشتند قطب الدین شیرازی، صدرالدین و اصل الدین (فرزندانش)، فخرالدین مراغه‌ای، نجم الدین کاتبی و محی الدین مغربی.



در کنار رصدخانه، کتابخانه‌ای با ۴۰۰۰۰ جلد کتاب بنا شد. این بزرگترین کتابخانه آن زمان بود و دانشمندان زیادی را از سراسر جهان به آنجا کشاند.



من متوجه شده‌ام در هر سال دو اعتدال (بهار و پاییز) رخ می‌دهد. در زمان اعتدال پاییزی در شمال نیمکره، ساکنان نیمکره جنوبی در آستانه فصل بهار هستند. دو اعتدال که محل تلاقی دو مدار گردش خورشید به دور زمین و دایره استوای سماوی است و اوج تابستان و اوج زمستان به نظر می‌رسد خورشید در بیشترین ارتفاع نسبت به استوای سماوی قرار گرفته است.



خیلی جالب است!

احسنت!

خواجه نصیر در کتاب تذکره خود کهکشان راه شیری را توصیف می‌کند که از تعداد زیادی ستاره کوچک و به شدت خوشه‌بندی شده تشکیل شده است و به دلیل این تراکم و کوچکی، شبیه تکه‌های ابر به نظر می‌آید. رنگ آن‌ها هم شبیه شیر است.

در سال ۶۷۲ هجری قمری خواجه نصیرالدین طوسی پس از حمله عباسیان به مراغه و تاراج رصدخانه توسط آن‌ها، به بغداد رفت تا باقی مانده کتاب‌ها را جمع آورد و بازگرداند، ولی دچار بیماری شد و در کاظمین درگذشت.

به گواهی تاریخ، تا سال ۷۰۳ هجری قمری و زمان سلطان محمد خدا بنده، این مجموعه فعال بوده است.

رصدخانه مراغه نخستین رصدخانه قبل از اختراع تلسکوپ بوده است. به طوری که تا ۳۰۰ سال بعد از آن هیچ رصدخانه‌ای در دنیای غرب با آن برابری نمی‌کرده است.



فضای

بررسی

بگذارید کمی گرد و خاک ذهنمان را بتکانیم و آنچه را در شماره‌های قبل گفتیم، یادآوری کنیم. ابتدا درباره این صحبت کردیم که چطور با سامانه شتاب من درونمان را بشناسیم. سپس لایه فیزیکی را کالبدشکافی کردیم. در ادامه، به دنبال یافتن نامی اجتماعی که با چسبی خیلی قوی به ما بچسبد رفتیم و پیش از پرهیز از جاده خاکی، که پر از مین‌های منحرف‌کننده است، توانایی اصلی آقای حسین را بررسی کردیم.

در یک شماره قبل هم درباره چگونگی دستیابی به هدف‌هایمان صحبت کردیم. حال در این شماره می‌خواهیم درباره یک برنامه‌ریزی درست و حسابی صحبت کنیم و ببینیم ایرادمان در برنامه‌ریزی‌هایی که تا به امروز انجام داده‌ایم، چیست!

اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که برنامه‌ریزی‌ای ما درباره آن صحبت می‌کنیم، به این معنی نیست که ریزه‌ریز بنویسیم در طول روز قرار است چه کاری انجام دهیم! مثلاً من باید رأس ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه بیدار شوم، تا ساعت ۸ و ۳۴ دقیقه تشکم را جمع کنم، دست و صورتم را بشویم و صبحانه

نامه‌ریزی نکنید

برنامه‌ریزی به این
معنی است که مسیر را
مشخص کنیم. در کنار
آن، هدف‌های کوچکی را
هم که نیاز است در مسیر
رسیدن به هدف به آن‌ها
برسیم، مشخص کنیم

- اوه چه خبره! ۱۰ سال؟!!

بله. ۱۰ سال شاید هم بیشتر. هلو پیر تو گلو که نیست! قرار است با این هدف مسیر آینده‌تان را مشخص کنید. یعنی مثلاً تا پیش از ۳۵ سالگی باید به این نقطه برسید. بعد هم باید یک فرصت طولانی، مثلاً تا ۴۵ سالگی، برای تثبیتش قرار دهید. حالا با در نظر گرفتن تمام نکاتی که گفتیم، برنامه‌تان را بنویسید. البته چوب‌کاری مسیر را فراموش نکنید. یعنی بررسی دقیق و بعد تصمیم نهایی.

اگر در طول مسیر مجبور شدید برخی از اهداف را جابه‌جا کنید، یا هدفی را کم یا حتی زیاد کنید، هیچ ایرادی ندارد. هراس به دلتان راه ندهید و باس راهمان خانه‌های دلتان نکنید. هدف نهایی‌تان به لطف و کمک خداوند مشخص است. یادتان باشد، اگر نتوانید با حفظ هدف نهایی، بر حسب شرایط و مشکلات ناخواسته‌ای که سر راهتان سبز می‌شوند، مسیرتان را به‌روز کنید و میان‌برها و مسیرهای فرعی جدید را جایگزین کنید، این ایراد است و شما محکوم به شکست هستید.

سال و برنامه بلندمدت ۱۰ سال را نوشتیم. اگر زندگی را به کوه تشبیه کنیم، دشت اطراف کوه، همان اهداف کوتاه‌مدتی است که مشخص می‌کنیم. دامنه کوه اهداف میان‌مدت است و قله اهداف بلندمدت. برای رسیدن به هر کدام از این اهداف برنامه‌ریزی نیاز است و برآورد امکانات و تجهیزات مورد نیاز برای رسیدن به اهداف مدنظر را هم نباید فراموش کرد.

- نمی‌توانی کمی ساده‌تر توضیح بدهی؟ حرف من این است که برای رفتن به کوه و طی دشت و دامنه، و رسیدن به قله، علاوه بر زمان‌بندی، نیاز دارید وسایلی را که به آن‌ها احتیاج پیدا می‌کنید مشخص کنید؛ مثلاً کفش و کیف مناسب، طناب و ... خوردنی و آب. همه این‌ها برای آن هستند که به قله برسید. بدون این تجهیزات، اگر خودتان را هلاک هم کنید، به دامنه نخواهید رسید. فقط باید یادتان باشد، برای اهداف کوتاه‌مدت، سه‌ماه فرصت بسیار عالی است. برای میان‌مدت، زمانی که در نظر می‌گیرید، شش‌ماه تا یک سال است. بنا بر سختی و راحتی هدفی که قرار است در میان‌مدت به آن برسید، این زمان متفاوت خواهد بود. هدف طولانی‌مدت هم که از عنوانش پیداست، باید زمان زیادی را به آن اختصاص دهید. زمانی هم که ما برای آن مشخص می‌کنیم، تقریباً ۱۰ سال است.

را هم خورده باشم و حوالی ساعت ۸ و ۲۶ دقیقه و ۴۲ ثانیه، شاید هم ۴۷ ثانیه، لقمه سوم در دهانم باشد. با چهار بار جویدن، لقمه را تمام کنم و قبل از بار پنجم جویدن، لقمه را قورت بدهم. برای اینکه زمان را از دست ندهم، پنبه را بلافاصله ...

صبر کنید، صبر کنید. لطفاً تمرکز برنامه‌ریزی فضایی‌تان را بکشید. اینکه نشد کار. با این فرمان که شما می‌روید، اگر ۸ و ۳۴ دقیقه بشود ۸ و ۴۰ دقیقه و شما هنوز لقمه آخر را نخورده باشید، احتمالاً پس از آه و فغان از شکست در برنامه‌ریزی، دچار یأس شدید فلسفی خواهید شد!

دقت کنید، برنامه‌ریزی این نیست که بگوییم در هر ساعت با جزئیات دقیق چه کاری باید انجام داد، بلکه به این معنی است که مسیر را مشخص کنیم. در کنار آن، هدف‌های کوچکی را هم که نیاز است در مسیر رسیدن به هدف به آن‌ها برسیم، مشخص کنیم.

تنها مسئله‌ای که در این مسیر، علاوه بر اهداف هر مرحله، باید مشخص کرد، تعیین زمان تقریبی رسیدن به هر هدف است. طبق این نکات، برنامه‌مان باید به سه بخش کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم شود.

در شماره قبل تمرینی انجام دادیم که در آن، بر طبق هدفی مشخص، برنامه کوتاه‌مدت سه‌ماه، برنامه میان‌مدت شش‌ماه تا یک

سوزنی که تاج شد!

کارشناس شعر: محمدحسین مددی



ز هر بدی که تو دانی هزار چندانم
 مرا نداند از آن گونه کس که من دانم
 به آشکار بدم در نهان ز بد بتر
 خدای داند و من ز آشکار و پنهانم
 تن من است چو سلطان معصیت فرمای
 من از قیاس غلام و مطیع سلطانم
 غاتم نیست به فرمان خواجه رام چنان
 که من به هر زه تن خویش را به فرمانم
 به یک صغیره مرا رهنمای شیطان بود
 به صد کبیره کنون رهنمای شیطانم
 به حق دین مسلمانی ای مسلمانان
 که چون به خود نگرم ننگ هر مسلمانم
 رسول گفت پشیمانی از گنه توبه کن
 بدین حدیث کس از تأتب است من آنم
 فلان و بهمان گویی که توبه یافته‌اند
 چه مانع است مرا؟ من فلان و بهمانم
 به زهد سلمان اندر رسان مرا ملکا
 چو یافتیم ز پدر کز نژاد سلمانم
 به حق اشهد ان لا اله الا الله
 چنان بمیران کاین قول بر زبان رانم



«از تولد این شاعر اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما می‌توان گفت بین سال‌های ۴۷۹ و ۴۸۲ در سمرقند متولد شده است. هدایت در «مجمع الفصحا» وفات سوزنی را ۵۶۲ هجری ذکر می‌کند. دوران کودکی را در سمرقند گذراند. سپس به نخشب (نَسَف) و بخارا رفت و در آنجا علوم دینی و تفسیر و حدیث فرا گرفت. پدر محمد از خواجهگان ماوراءالنهر و مردی شاعر بود. به همین دلیل سوزنی به شاعری روی آورد. وی با شاعران نامداری همچون عمیق، انوری، معزی و رشیدی سمرقندی معاصر بود. در کنار این‌ها با حاکمان ترک‌زبان سلجوقی نیز هم‌عصر بود. زبانی تند و انتقادی داشت و قسمتی از شعرهای وی را هزلیات شامل می‌شود. دیوان این شاعر نامدار سده ششم هجری، نخستین بار به تصحیح و مقدمه دکتر ناصرالدین شاه حسینی، در ۱۳۳۸ خورشیدی در انتشارات امیرکبیر منتشر شد. در اواخر عمر شعرهایش مضمون توبه، اندرز و نصیحت گرفت. در شعر پیش رو نمونه‌ای از توبه‌نامه شاعرانه سوزنی سمرقندی را با هم می‌خوانیم.»



به گردون می‌رسد فریاد یارب یاربیم شب‌ها
چه شد یارب در این شب‌ها غم تأثیر یارب‌ها
به دل صدگونه مطلب سوی او رفتم ولی مانندم
ز بیم خوی او خاموش و در دل مانند مطلب‌ها
هزاران شکوه بر لب بود یاران را ز خوی تو
به شکرخنده آمد چون لب، زد مهر بر لب‌ها
ندانی گر ز حال تشنگان شربت وصلت
ببین افتاده چون ماهی طپان بر خاک طالب‌ها
جدا از ماه رویت عاشقان از چشم تر هر شب
فرو ریزند کوبک تا فرو ریزند کوب‌ها
چسان هاتف به جا ماند کسی را دین و دل جایی
که درس شوخی آموزند طفلان را به مکتب‌ها

هاتف اصفهانی



من کیستم تا هر زمان پیش نظر بینم تو را؟
گاهی گذر کن سوی من، تا در گذر بینم تو را
افتاده بر خاک درت، خوش آنکه آیی بر سرم
تو زبر یا بینی و من بالای سر بینم تو را
یک بار بینم روی تو دل را چه سان تسکین دهم؟
تسکین نیابد، جان من، صد بار اگر بینم تو را
از دیدنت بی خود شدم، بنشین به بالینم دمی
تا چشم خود بگشایم و بار دگر بینم تو را
گفتی که: هر کس یک نظر بیند مرا جان می‌دهد
من هم به جان در خدمتم، گر یک نظر بینم تو را
صد بار آیم سوی تو، تا آشنا گردی به من
هر بار از بار دگر بیگانه‌تر بینم تو را
تا کی هلالی را چنین زین ماه می‌داری جدا؟
یارب! که‌ای چرخ فلک، زبر و زبر بینم تو را

هلالی جغتایی

هنگام پذیرفتن هدیه

چیز بالادین، ترجمه حبیب یونسزاده

تصویرگر: محمد هادی دانش

مرد با بی خیالی گفت: «خب، می گوی چکار کنم؟»
 آقای سوئیفت در حالی که سعی می کرد از کوره در نرود،
 گفت: «الان می گویم. بیا جایمان را عوض کنیم. تو خودت
 را بگذار جای من و بیا داخل خانه. من هم با این خرگوش
 می روم بیرون در تا به تو یاد بدهم هدیه را چطور به مردم
 تحویل بدهی.»

مرد قبول کرد و داخل شد. آقای سوئیفت هم خرگوش را
 برداشت و بیرون رفت. بعد از چند لحظه، آهسته در زد.
 فرستاده آقای بویل که حالا نقش آقای سوئیفت را بازی
 می کرد، در را باز کرد. سوئیفت در حالی که خرگوش را میان
 دست هایش گرفته بود، تعظیم کرد و گفت: «عالی جناب،
 لطفاً بر ما منت بگذارید و این هدیه ناقابل را که آقای بویل
 به شما تقدیم کرده است، بپذیرید.»

فرستاده آقای بویل که حالا سعی می کرد ادای سوئیفت
 را در بیاورد، گفت: «آه، بسیار متشکرم. واقعاً ما شرمند
 کرده اید.» سپس در کیف پولش دست کرد، یک اسکناس
 از آن در آورد و گفت: «بفرمایید، این هم انعام زحمت شما.
 البته ناقابل است. ببخشید!»

طبق معمول هر روز صبح، زنگ خانه آقای سوئیفت به صدا
 در آمد. همین که خدمتکار در را باز کرد، مرد جوانی که در
 می زد، یک اردک چاق و چله را که معلوم بود تازه شکار شده
 است، به او داد و گفت: «بگیرش، این هدیه را آقای بویل
 فرستاده است برای آقای سوئیفت.»
 بعد بدون اینکه حرف دیگری بزند، راهش را کشید و رفت.
 چند روز بعد، باز هم سر و کله آن مرد پیدا شد. این بار
 یک کبک آورده بود. با ترش رویی آن را به طرف خدمتکار
 انداخت و گفت: «بگیرش، این هم یک پرندۀ دیگر برای
 آقای سوئیفت.»

آقای بویل، همسایه ورزشکار و خوش قلبی بود که وقت
 زیادی را صرف شکار و تیراندازی می کرد و به خاطر علاقه
 زیادی که به آقای سوئیفت داشت، هر وقت شکار می کرد،
 سهم همسایه اش را کنار می گذاشت و برایش می فرستاد.
 بعد از چند روز، فرستاده آقای بویل دوباره با یک بلدرچین
 پیدایش شد و همان طور که آن را به طرف خدمتکار آقای
 سوئیفت پرت می کرد، با لحن خشن و بی ادبانه ای گفت:
 «بیا بگیر، این هم یک تحفه دیگر برای آقای سوئیفت.»
 خدمتکار آقای سوئیفت که از طرز برخورد مرد جوان حسابی
 دلگیر شده بود، پیش اربابش رفت و گفت: «این مردک
 اصلاً ادب و نزاکت سرش نمی شود. تا حالا به خاطر شما
 چیزی نگفته ام، اما دفعه بعد ممکن است چیزی به او بگویم
 و حالش را بگیرم...»

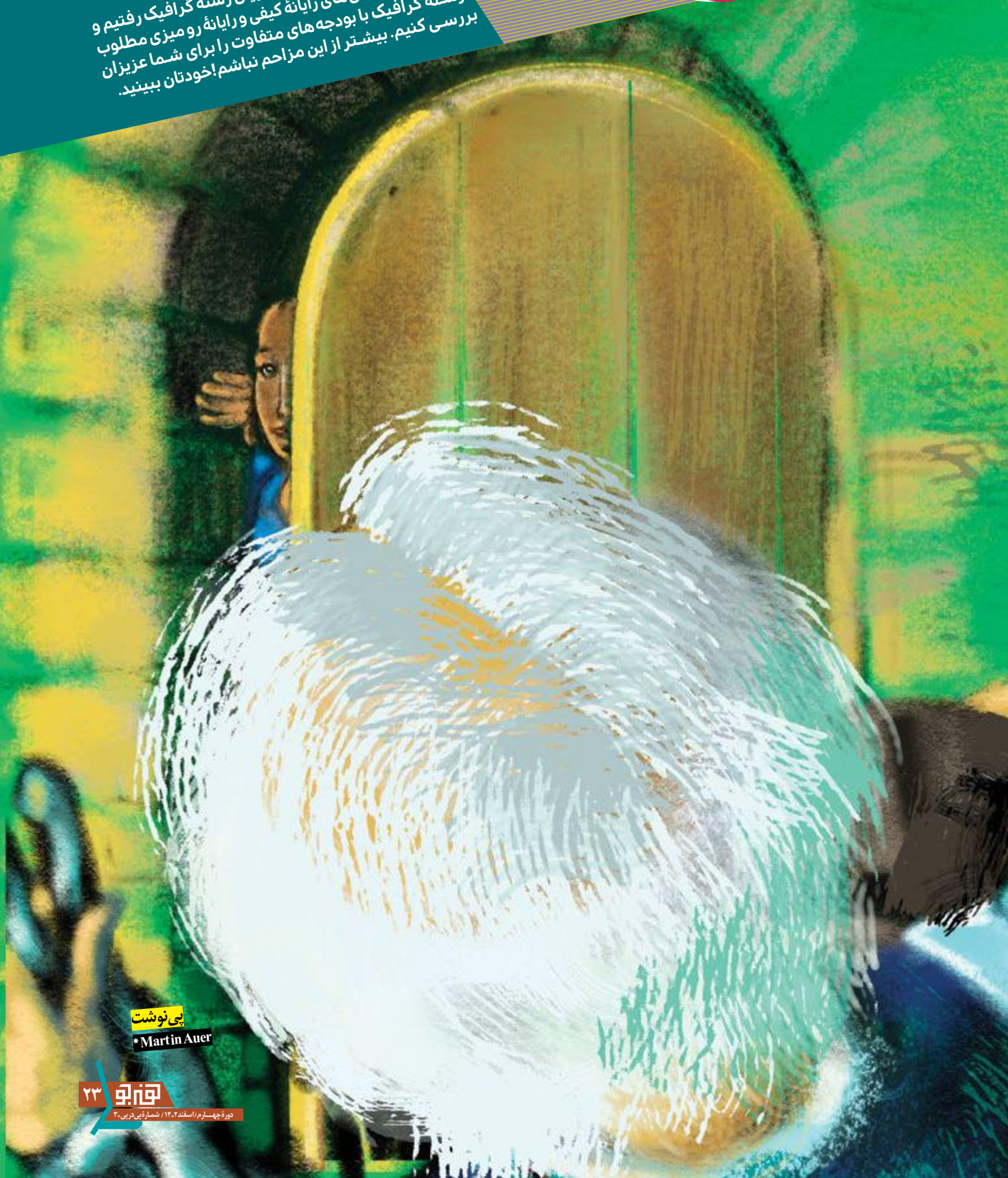
آقای سوئیفت که خودش هم متوجه موضوع شده بود، دستی
 به شانه خدمتکارش زد و گفت: «دفعه بعد، تو کاری نداشته
 باش. بگذار خودم بروم دم در و یک جوری حالی اش کنم
 که طرز برخوردش درست نیست.»

چند روز بعد، آن مرد دوباره پیدایش شد. این بار آقای سوئیفت
 در را باز کرد. مرد با لحنی گستاخانه گفت: «بیا بگیر، این
 خرگوش را آقای بویل برای شما فرستاده است!»
 آقای سوئیفت با چهره ای گرفته و اخمو گفت: «ببینم،
 این چه طرز آداب معاشرت است؟ اربابت به تو تربیت یاد
 نداده است؟»

سلام به هنرجویان رشته تصویرسازی رایانه‌ای (گرافیک) و علاقه‌مندان به امور گرافیکی. از این شماره به بعد در این ستون، فیلمی یک دقیقه‌ای بارگذاری می‌شود. در این شماره به سراغ هنرجویان رشته گرافیک رفتیم و قرار است ویژگی‌های رایانه‌کی و رایانه‌رو میزی مطلوب رشته گرافیک با بودجه‌های متفاوت را برای شما عزیزان بررسی کنیم. بیشتر از این مزاحم نباشم! خودتان ببینید.



بفرمایید ببینید



بی‌نوشت

*Martin Auer



بفرمایید ببینید

نویسنده: محمد حسینی

معرفی چهار حرفه سودآور

بوی ک سود صدای قلاویز

خدمات
تعمیرات تلفن همراه

صنعت
قلاویز زنی

در دنیای امروز، همه ما یک گوشی هوشمند داریم که هر لحظه از آن استفاده می‌کنیم. تعمیرات تلفن‌های همراه، با توجه به تورم و قیمت گوشی‌های جدید، به شدت نیاز است. شغل تعمیرات تلفن همراه، به دلیل به‌روزرشدن هر لحظه فناوری گوشی‌ها، به افراد متخصص نیاز دارد و شما می‌توانید با شرکت در دوره‌های گوناگون این مهارت را فرا بگیرید. البته این همه ماجرا نیست. شما تازه به اصول اولیه این مهارت فنی دست پیدا کرده‌اید و تا متخصص شدن فاصله زیادی دارید. برای شروع به کار، بعد از فراگیری فنون گوناگون، به کارگاه و مغازه نیاز دارید که هزینه آن متناسب با محل و رفت و آمد عموم مشخص می‌شود. ابزار مورد نیاز این شغل اعم از انواع پیچ‌گوشتی، هیتز، ذره‌بین‌های مخصوص، دستگاه مکش (ساکشن) و... چیزی در حدود ۵۰ میلیون تومان برای شما هزینه‌بردار خواهد بود، ولی درآمد آن ماهیانه چیزی بین ۲۰ تا ۵۰ میلیون، با توجه به مهارت و تخصص شما، خواهد بود.

امروزه اکثر دستگاه‌ها و تولیدات مکانیکی به کمک پیچ به یکدیگر متصل خواهند شد، چون خرابی کمتری دارند و از طرف دیگر به راحتی قابل استفاده هستند. کار با دستگاه قلاویز زنی که وسیله‌ای برای ایجاد رزوه در قطعات آهنی و فلزی است، جزو مشاغل به‌نوعی جدید و پردرآمد محسوب می‌شود. این حرفه مهارت زیادی نیاز ندارد و شما با اطلاعات محدود از مواد و مکانیک می‌توانید شروع به فعالیت کنید. در ابتدا به یک کارگاه در محدوده شهرک‌های صنعتی نیاز دارید. بعد از آن می‌توانید دستگاه قلاویز زنی مناسبی را خریداری کنید. هزینه خرید این دستگاه در حدود ۱۰۰ میلیون تومان به بالاست. در کنار آن، به یک دستگاه دریل ستونی هم نیاز دارید که در حدود ۳۰ میلیون تومان قیمت دارد. در مجموع، با هزینه ۲۰۰ میلیون شما می‌توانید یک کارگاه کوچک و مختصر قلاویز زنی راه‌اندازی کنید و به درآمد ماهیانه نزدیک به ۲۰ میلیون تومان در ماه برسید.





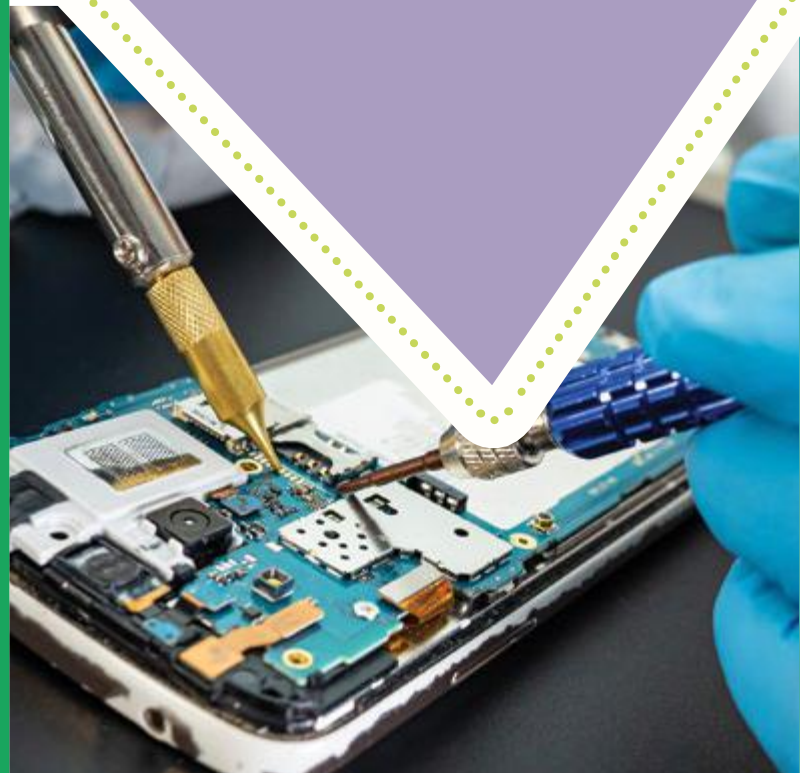
پوشاک از دورترین تاریخ بشری تا به امروز جزو اساسی ترین‌های زندگی بوده است. اما سؤال اساسی این است که چه بپوشیم؟ نوع پوشش و طراحی آن برگرفته از فرهنگ، موقعیت جغرافیایی، سابقه تاریخی و مسائلی از این دست بوده و هست. طراحی لباس بیشتر از آنکه یک مهارت اکتسابی باشد، نیازمند فکری خلاق و باتجربه است که نیاز جامعه و سلیقه افراد را بشناسد و به سمت آن حرکت کند. این حرفه و کسب و کار جزو مشاغلی هستند که نیاز به سرمایه اولیه آن چنانی ندارند و شما باید از فکر و ایده خود بهره ببرید. در ابتدا لازم است مهارت‌های خیاطی و دوخت و دوز را فراگیرید. سپس به چرخ خیاطی نیاز خواهید داشت که حدود ۱۰۰ میلیون تومان سرمایه نیاز دارد. بعد از طراحی و دوخت، کار خود را در مجلات، مزون‌ها و جشنواره‌ها ارائه کنید.

کشاورزی تولید کود



ایده‌های خوب همیشه در نابارورترین نقطه ذهن افراد به وجود می‌آیند. خیلی از ماها، وقتی از کنار بوستان و فضای سبز رد می‌شویم، بوی بد کود اذیتمان می‌کند و سعی می‌کنیم زودتر از آن محیط دور شویم؛ غافل از اینکه فکرهای پول‌ساز در همه جا دنبال ایده کسب و کار پر درآمد هستند. تولید کود یکی از همین شغل‌هاست. توسعه فضای سبز و صنعت کشاورزی نیاز به مصرف و تولید کود را نسبت به هر زمان دیگر افزایش داده است. میزان مصرف کود در سال ۲۰۰۱ در کشور خودمان چیزی حدود سه میلیون تن بوده و این یعنی یک بازار کار همیشگی.

تولید کود به انواع و شکل‌های متفاوتی صورت می‌گیرد؛ از تولید کودهای حیوانی تا انواع کودهای شیمیایی. در ابتدا اخذ مجوزهای مورد نیاز از وزارت جهاد کشاورزی نیاز است و سپس فراهم کردن زمین به مساحت حداقل ۲۰۰ متر. برای رونق و احداث هر خط ماشینی تولید کود، حتماً باید با مشاوران این زمینه صحبت و گفت‌وگو کرد. با برآورد هزینه دستگاه‌ها، در حدود ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان سرمایه اولیه نیاز است. بعد از تولید محصول مورد نظر و بسته‌بندی مناسب می‌توان کود تولید شده را به بازارهای جهانی نیز صادر کرد.





آرامش قانُون

قانون

قانون را پیاده نکنیم

پیاده می شویم

کسی که به قانون پایبند نباشد

سر و کارش با دستبند باشد

با چارچوب قانون

نظم و آرامش را قاب می گیرم

گردن کلفتی می کرد

صدایش را نازک کردند

قانون با برابری

برادری اش را ثابت می کند

به لبخندی بیا مهمان بکن امروز چشمم را

محبت اولین و آخرین قانون این دنیاست





اشتباه کوچک خود را بیا گردن بگیر
«قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود»

«عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت»
بنده مسئولم و از هر دو جهان آزادم

هر که انصافش فزون، درویش تر
می خورد از اهل عالم نیشتر
هست این مسئولیت باری گران
«هر که بامش بیش، برفش بیش تر»

مسئولیت

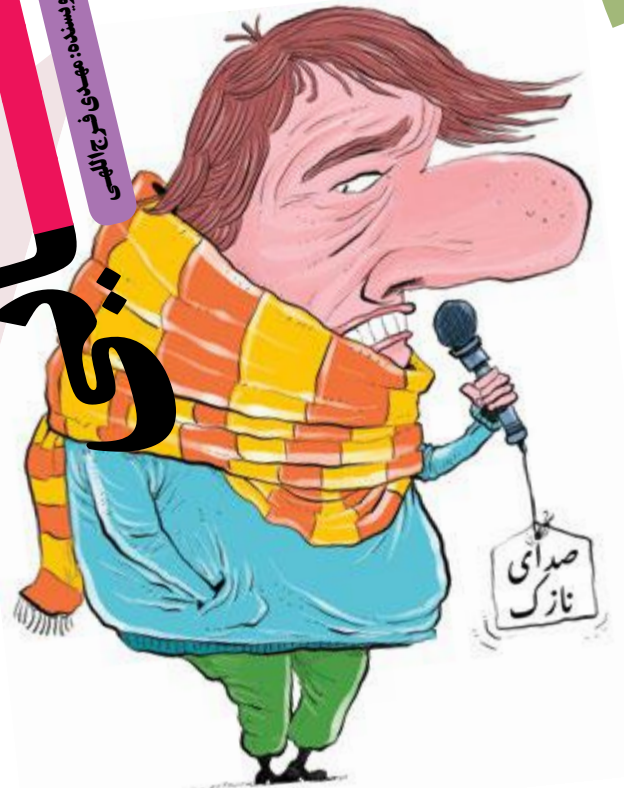
مسئولی که گوشش بدهکار نباشد
همه از او طلبکار می شوند

آن قدر از زیر کار در رفت
تا حوصله کار فرما سر رفت

آن قدر زندگی اش را گردن نگرفت
تا اینکه مرگ جاننش را گرفت

پشت گوش انداختم؛ بیهوده گفتم دیر نیست
«چون کنم، خود کرده ام، خود کرده را تدبیر نیست»

نویسنده: مهدی فرج الهی



فکر و پند

موافق نباش

رفیقه‌ارسلانی

متعهد نباش!

«نه، نمی‌پرسد، اما دلیل آن را توضیح می‌دهد و اگر آن‌ها با دوی استقامت موافق نباشند، همسر آن‌ها را به دوییدن وامی‌دارد.»

محسن گفت: «بنابر این اتفاق آرا وجود ندارد.»
- مسلم است که نه! اتفاق آرا وحشتناک است. البته اگر همه هم عقیده باشند و اتفاق آرا به سرعت و به طور طبیعی حاصل شود، عالی است، اما معمولاً این طور نمی‌شود. بنابراین، تلاش برای رسیدن به اتفاق آرا بیشتر جنبه‌ی راضی کردن تک‌تک افراد را پیدا می‌کند. رضا در حالی که در چهره‌اش ردی از درد پیدا بود، به حالتی که انگار خاطره‌ای ناخوشایند را زنده کرده است، گفت: «از یک طرف سبب ناخوشدوی تک‌تک افراد می‌شود.»

- دقیقاً! معمولاً آدم‌های موجه و منطقی دنبال این نیستند که در هر بحث نظر آن‌ها به کرسی بنشیند، بلکه همین که به نظر آن‌ها توجه می‌شود، برایشان کافی است. مهران می‌خواست بداند: «پس نبود تعهد چه مشکلی پیش می‌آورد؟»

- بعضی از تیم‌ها، چون فقط دنبال توافق کامل می‌روند و نمی‌توانند بحث‌ها را پیش ببرند، زمین‌گیر می‌شوند. یعنی سعی می‌کنند بحث‌ها را در جلساتشان به سمت راضی کردن تک‌تک افراد ببرند. این باعث می‌شود افراد نه تنها موافق نباشند، بلکه از نکته‌ی اصلی غافل شوند.

مسئله این نیست که شما منتظر باشید در هر موضوع اگر نظر شما به کرسی نشست، به تصمیم پایبند باشید. این موضوع اصلی است که تیم‌ها باید درباره‌ی آن بین خودشان تفاهم کنند. توافق کامل لازم نیست!

- احسان گفت: «موافق نبودن و متعهد شدن!»
زهره از او خواست بیشتر توضیح دهد.

- بله، در آخرین شرکتی که کار می‌کردم، به این حالت

مهران که بیش از پیش قانع شده بود، می‌خواست با بقیه مدل آشنا شود. گفت: «برویم به سراغ آفت بعدی.»
زهره که منتظر این لحظه بود، سراغ تخته رفت و گفت: «آفت بعدی تیم، نبود تعهد به دلیل غفلت از مشارکت در تصمیم‌گیری‌هاست.»

بعد عبارت نبود تعهد را بالای عبارت قبلی نوشت. و دلیل نبود تعهد، ابهام است. ابهام را هم مقابل نبود تعهد نوشت.

حالا نوبت احسان بود که بار دیگر وارد بحث شود: «تعهد شبیه همان چیزی است که زن من پیش از ازدواج به بودن آن خیلی تأکید می‌کرد.»

حاضران به این مزه‌خنک او خندیدند. زهره آماده‌ی واکنش بود: «منظور من پایبند بودن به تصمیم‌ها و برنامه‌هاست، به طوری که همه به وضوح در آن‌ها مشارکت کنند. اهمیت بر خورد به همین دلیل است.»

مهران که بسیار باهوش بود، اعتراف کرد مطلب را نگرفته است: «من درست ملتفت نمی‌شوم!»

وزهره توضیح داد: «وقتی آدم‌ها نظر خود را مخفی می‌کنند یا خیال می‌کنند به حرف آن‌ها گوش نمی‌دهند، وارد گود نمی‌شوند.»

رضا گفت: «اگر آن‌ها را جدی بگیریم، وارد گود می‌شوند. من حدس می‌زنم همسر تو از بازیکن‌ها نمی‌پرسد دوی استقامت را دوست دارند یا نه؟!»

همسر زهره طالبی مربی فوتبال بود و یک مدرسه فوتبال داشت. زهره هم از همسرش اطلاعات فوتبالی خوبی می‌گرفت و برای همین گهگاهی بین بحث‌ها مثال‌هایش را از فوتبال می‌زد تا هم فهم مطلب راحت‌تر شود و هم بیخ جلسه بشکند. این یکی از شگردهایش بود.

زهره از این برخورد استقبال کرد:



می‌گفتند «موافق نباش، اما متعهد باش». می‌توان درباره مسئله‌ای بحث و با آن مخالفت کرد، اما پس از تصمیم‌گیری، باید چنان به آن پایبند باشیم که انگار تصمیم به اتفاق آرا گرفته شده است. جرعه‌ای در ذهن محسن درخشید: «خب، حالا فهمیدم جای برخورد کجاست! حتی اگر افراد اصولاً مایل به قبول تعهد باشند، تعهد را نمی‌پذیرند، زیرا...»
مهران وسط حرفش پرید و گفت: «زیرا قبل از اینکه زیر بار تعهد بروند، باید آن را سبک و سنگین کنند.»
زهره سعی کرد مطلب را جمع و جور کند: «می‌خواهم حرف‌های

شما را این‌طور تأیید کنم که نمی‌شود در یک تیم همه با هم در همه موضوعات صد در صد موافق باشند. به جای اینکه به سراغ موافق کردن همه و تأکید روی این موضوع برویم، باید سعی کنیم این مفهوم را جا بیندازیم که وقتی تصمیم جمعی گرفته شد، همه، از موافقان تا مخالفان، باید به آن پایبند باشند؛ طوری که انگار اصلاً هیچ مخالفی وجود نداشته. در غیر این صورت، هم شرکت زمین‌گیر می‌شود و هم آدم‌ها با هم برخورد پیدا خواهند کرد.»
از قرار معلوم همه متوجه موضوع شده بودند. همه تعجب کردند که احسان با علاقه پرسید: «و اُفت آخر؟»
به نظر می‌آمد احسان واقعاً علاقه‌مند شنیدن جواب است. زهره به طرف تخته رفت تا آخرین بخش خالی آن را پر کند، اما نگاهی به ساعت انداخت و متوجه شد الان چندساعتی است که نیم‌ساعت هم استراحت نکرده‌اند.
برای همین گفت: «اگر موافق باشید، تنفسی داشته باشیم و بعد برگردیم تا به موضوع آخر بپردازیم؟»

ادامه دارد...



سازمان طراحی در شهر

ساخت دیوار از روزگار قدیم جزو ضرورت‌های اولیه امنیتی در پناهگاه‌ها و خانه‌ها بوده است، به طوری که هدف اصلی از بنای دیوار، دفاع در برابر حمله حیوانات و دشمن بوده و به همین دلیل کشیدن دیوارهای بلند دور تادور شهرها مرسوم بوده است. دیوارها به عنوان پروژه‌های بزرگ شهرها و پناهگاه‌ها، با همکاری همه ساکنان شهر ساخته می‌شدند.

دیوارها در هر منطقه سبک و سیاق خاص خود را داشتند و این از موقعیت جغرافیایی، آب و هوایی، وضعیت فرهنگی و امنیتی و تمدنی شهرها نشان می‌داد. لذا تمدن‌ها را می‌توان از مدل معماری شهرها و چیدمان دیوارها شناخت. امروزه دیوار از نقش سابق خود فاصله گرفته و استحکام و زیبایی آن و نیز سرعت و کیفیت ساخت آن اهمیت بسزایی پیدا کرده است.

ساخت دیوار مشکلاتی نظیر حمل مصالح، آماده کردن و ساختن دیوار و تعداد قابل توجهی نیروی کار لازم دارد که ساخت دیوار و آماده‌سازی را زمان‌بر می‌کند. ساخت دیوارهای پیش ساخته بسیاری از مشکلات این حوزه را برطرف کرده است. دیوارها با ابعاد و جنس‌های گوناگون، اعم از بتنی، فولادی، یونولیتی و چوبی در کارگاه‌ها ساخته و در محل مورد نظر نصب می‌شوند. این دیوارها قابلیت‌های جدید و کیفیت بالاتری نسبت به دیوارهای سنتی دارند.

چند مزیت دیوارهای پیش ساخته

قابلیت سازگاری با محیط زیست؛ وزن کم؛ انتقال آسان به محل مورد نظر؛ تأثیر پذیری کم در برابر شرایط متفاوت آب و هوایی در مقایسه با بتن ریزی؛ قابلیت تعویض قطعات؛ نیاز نداشتن به استفاده از نیروی انسانی زیاد و به کارگیری ماشین آلات در ساخت این دیوارها؛ سبک‌سازی و تحمیل نکردن بار اضافی بر سازه‌ها؛ عایق بودن از نظر صوتی و حرارتی؛ مقاومت در برابر



آتش؛ به‌جا نگذاشتن آوار در زمان زلزله؛ سهولت در نصب؛ قیمت مناسب و مقرون‌به‌صرفه؛ صرفه‌جویی در مصرف انرژی؛ حذف مصالح بنایی مانند گچ و خاک؛ مقاومت در برابر نفوذ حشرات مانند موربانه.

در ساخت این دیوارها از شبکه‌ای فلزی و فوم پلی استایرن یا همان یونولیت استفاده می‌شود. استفاده از یونولیت به این دیوارها خاصیت ضدآبی می‌بخشد. همین موضوع از رشد هرگونه قارچ در آن جلوگیری می‌کند. در صورت قصد استفاده از این دیوارها در مناطق، باید از فولاد روی اندود (گالوانیزه) در ساخت شبکه فلزی آن استفاده شود. شبکه‌های فلزی با استفاده از خاموت‌های برشی به یکدیگر متصل می‌شوند.

این‌گونه دیوارها پس از قرار گرفتن در جای خود، به‌وسیله آرماتور به شالوده (فونداسیون) متصل می‌شوند. در انتهای کار از پوشش بتنی با نام شاتکریت روی آن‌ها استفاده می‌شود. اجرای شاتکریت به دوروش خشک و تر صورت می‌گیرد. در روش خشک، در ابتدا سیمان و سنگ‌دانه روی سطح پاشیده و سپس با آب مخلوط می‌شود. در روش تر، بتن در مخزن تولید و سپس روی سطح موردنظر پاشیده می‌شود.

چین با استفاده از دیوارهای پیش‌ساخته، هتلی ۱۵ طبقه را در شش روز به اتمام رساند و رکورددار ساختمان‌سازی در جهان شد. این صنعت و این محصولات می‌توانند جایگزینی مناسب برای ساختمان‌سازی نوین شوند و در آینده جایگاه مناسبی در این صنعت خواهند داشت.

<https://www.tabnak.ir/000Xxf>

ساخت زده ق شروز



امام قلی نامه‌ای به قنبر بیگ، حاکم لار، فرستاد و از او خواست پیامی برای حاکم پرتغالی هرمز بفرستد و یادآور شود که همچون گذشته هرمز خراج‌گذار لار است.



پیک به نزد حاکم هرمز رفت، ولی بخت با او یار نبود و در این راه جان خود را از دست داد



همزمان در آن سوی خلیج فارس



زود اون تفنگ لعنتی رو پر کن!

نویسنده و تصویر گر: فراز آزادگان



سپاه سه هزار نفری ایران به فرماندهی شاه قلی بیگ به قلعه قشم حمله کرد.



حمله



توپخانه‌های هردو سپاه، غرش کنان میدان نبرد را زیر آتش خود گرفته بودند.



حمله!!!
همه را بکشید.

آن‌ها در را برای افراد بیرون قلعه باز کردند. پرتغالی‌ها که آشفته شده بودند، به هر سو فرار می‌کردند.



گروهی از سربازان توانستند خود را به بالای دیوار قلعه برسانند.



ما
تسلیم هستیم!

ما
رو نکشین!

پرتغالی‌های بیرون قلعه با دیدن سواره نظام صفوی تسلیم می‌شوند.



جلوشون رو بگیرید
بی عرضه‌ها!



ضربه‌ای که یک دانشمند با
زیر پا گذاشتن اخلاق حرفه‌ای
و کتمان واقعیت ممکن است
به جهان بزند، بسیار عظیم‌تر از
ضربه‌ی انسان معمولی است!

سعید نیـری

دانشمند

زمانی رخ می‌دهد که سوخت موجود در استوانک‌های (سیلندرهای) موتور، قبل از رسیدن به مرحله‌ی جرقه‌زدن شمع‌ها، در اثر فشار پیستون، خودبه‌خود و زودتر از موعد دچار احتراق شود. در این حالت، ناهماهنگی ایجاد و ضربه‌ی ناخوشایندی به موتور وارد می‌شود که از عمر موتور می‌کاهد و باعث استهلاک آن می‌شود.

در سال ۱۹۲۳ میلادی، توماس میگلی، یک مهندس جوان آمریکایی، ادعا کرد فرمول نوعی سوخت (بنزین تتراتیل) را پیدا کرده است که برای همیشه این مشکل را حل می‌کند. کارآمدی این سوخت در آزمایشگاه‌های متعدد تأیید شده و تنها مشکل آن، وجود سرب، فلزی سمی، در ترکیباتش بود. اما میگلی ادعا می‌کرد مقدار سرب موجود در بنزین آن قدر اندک است که تأثیری بر سلامت انسان نخواهد گذاشت. او برای اثبات حرفش، در حضور خبرنگاران، دستش را وارد ظرف حاوی اتیل کرد و بیرون آورد و گفت: «دیدید هیچ خطری نداشت؟ نه انفجاری رخ داد و نه دستم ذوب شد!»

بعد از این ماجرا، پالایشگاه‌های بزرگ به سرعت فرمول

بیشتر ما در دوران کودکی مان مجبور بودیم انشایی بنویسیم درباره‌ی اینکه علم بهتر است یا ثروت! دوگانه‌ای کلیشه‌ای که در گذشته دور ریشه دارد. اما جهان امروز دیگر این گونه نیست! اکنون به لطف قوانین حمایتی و افزایش آگاهی عمومی، دانشمندان و عالمان برجسته دیگر فقیر نیستند! بلکه برعکس، تمام ده ثروتمند برتر جهان ما، همگی از مهندسان، دانشمندان و صاحبان شرکت‌های دانش بنیان یا نوآفرین (استارت‌آپ) هستند! اما در عصر ما سؤال مهم دیگری وجود دارد: علم بهتر است یا اخلاق؟ چرا؟ چون می‌توان صنعتگر، مهندس، تحصیل کرده و دانشمندی برجسته بود، ولی در عین حال کارهای هولناکی انجام داد که حتی بزرگ‌ترین جنایتکاران تاریخ نیز از انجام آن‌ها ناتوان بوده‌اند! در این مجموعه، تعدادی از این دانشمندان و مهندسان برجسته را معرفی می‌کنیم که دچار این دوگانه شده‌اند. مهندسی که بیش از مجموع تمام جنایتکاران تاریخ انسان کشت!

یکی از مهم‌ترین مشکلات حل‌نشده‌ی خودروهای شخصی‌ای که در اوایل قرن بیستم بسیار رواج پیدا کرده بودند، اشکال لگدزدن موتور بود. لگدیا احتراق ناقص

اِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ
فَسَدَ الْعَالَمُ
اگر دانشمندی فاسد
شود، جهان را
به تباهی
می‌کشد

ساخت بنزین سرب‌دار را خریدند و تولید انبوه آن آغاز شد. تا شصت سال بعد، تقریباً همه پالایشگاه‌های جهان این سوخت را تولید و شرکت‌های خودروسازی، موتورهایشان را بر پایه بنزین اتیل طراحی می‌کردند.

اما مسئله اصلی این بود که تأثیر مخرب بنزین سرب‌دار در بلندمدت نمایان می‌شد، نه در طول یک نمایش خبری نیم‌ساعته! و در آن زمان هنوز کسی این را نمی‌دانست. فلز سرب در طولانی مدت، با نفوذ تدریجی در استخوان‌ها، باعث پوکی استخوان و با آلوده کردن اعصاب بدن باعث بی‌حسی و فلج آن‌ها و در نهایت باعث سکتة قلبی و مرگ می‌شود. کاهش شدید ضریب هوشی، سرطان و تمایل به خشونت نیز از دیگر عوارض آن است. در واقع میگلی، اولین قربانی

اختراع خودش بود و در طول کمتر از یک سال از نمایش خبری مهیجش، علائم بیماری و ضعف عضلانی بسیار شدید در او نمایان شد. اما او هرگز این واقعیت خطرناک را افشا نکرد و ترجیح داد همچنان از شهرت و سود سرشار حاصل از این اختراعش بهره‌مند شود! بیماری میگلی آن قدر پیشرفت کرد که او در نهایت فلج شد. ولی به دروغ ادعا می‌کرد دچار بیماری فلج اطفال شده است! میگلی در نهایت در سال ۱۹۴۴، زمانی که کاملاً فلج شده بود و تلاش می‌کرد با استفاده از تخت اختراعی خودش، که به قرقره و طناب‌های متعدد مجهز بود، از جایش بلند شود، بین آن‌ها گیر کرد و خفه شد! او شهرت و ثروت را بر اخلاق حرفه‌ای یک مهندس ترجیح داد و هرگز واقعیت را افشا نکرد.

پس از مرگ او و در طی نیم‌قرن بعد، هر سال هزاران تن سرب از آگزوز خودروها وارد هوا و ابرها می‌شد و از راه تنفس و آب باران، به بدن انسان‌ها و سایر موجودات زنده وارد می‌شد! هر ساله میلیون‌ها موجود زنده در اثر آلودگی با سرب دچار فلج عصبی یا سکتة قلبی می‌شدند، ولی کسی از دانشمندان متوجه غیرطبیعی بودن این مرگ‌میر و منشأ دقیق این بیماری‌ها نمی‌شد.

تا اینکه در یک اتفاق، پس از آنکه آزمایش‌های دقیقی روی جسد مومیایی‌شده فرعون انجام شد، دانشمندان متوجه شدند میزان سرب موجود در بدن این مومیایی باستانی، هزار برابر کمتر از انسان‌های امروزی است! و این یعنی کشف یک فاجعة تمام‌عیار برای انسان‌ها و موجودات قرن بیستمی!

پس از کشف این موضوع هولناک، استفاده از بنزین سرب‌دار به سرعت ممنوع اعلام شد و کشورها جلوی تولید آن را گرفتند؛ هرچند دیگر بسیار دیر شده بود. احتمال می‌رود در طول قرن بیستم بیش از ۴۰۰ میلیون انسان در اثر آلودگی ناشی از سرب دچار سکتة و مرگ شدند و میلیون‌ها کودک نیز به دلیل تخریب بافت عصبی مغزشان به عقب‌ماندگی ذهنی و فلج عصبی یا کم‌هوشی مبتلا شده باشند! علاوه بر انسان‌ها، میلیاردها موجود زنده از سایر گونه‌های جانوری نیز در اثر آلودگی با سرب تلف شده‌اند که هیچ آمار دقیقی در مورد آن‌ها وجود ندارد. البته یکی دیگر از اختراعات میگلی گازهای سی‌اف‌سی بود که در یخچال‌های خانگی استفاده می‌شد. بعدها مشخص شد این گازها با ورود به جو زمین باعث تخریب لایة ازن و در نتیجه عبور اشعة خطرناک و سرطان‌زای فرابنفش می‌شوند. به همین دلیل، استفاده از این گازها نیز پس از دهه‌ها تولید و ایجاد سوراخ‌های بزرگ در لایة ازن، در نهایت ممنوع اعلام شد.

اکنون با قاطعیت می‌توان گفت، میگلی بیشتر از همه جنایتکاران تاریخ تا به امروز و بیشتر از مجموع کشته‌های جنگ‌های جهانی و حتی بیشتر از مغول‌ها، کشتار کرده و به محیط‌زیست آسیب‌زده است!

داستان میگلی به ما یادآوری می‌کند، ضربه‌ای که یک دانشمند با زیر پا گذاشتن اخلاق حرفه‌ای و کتمان واقعیت ممکن است به جهان بزند،

بسیار عظیم‌تر از یک انسان معمولی است!

اذا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ: اگر دانشمندی فاسد شود، جهان را به تباهی می‌کشاند (منه‌اج‌البرائه، ج ۶، ص ۱۸۶).

تقاضانامه خوب، به
همراه کارنامک قوی،
می تواند تصویری نافذ
و اثرگذار از تجربه کاری،
تحصیل، توانمندی ها و
استعدادهای خاص شما در
ذهن کارفرما ایجاد کند

می خواهیم در خصوص دو ابزار مهم که در فرایند جست و جوی شغل مهم هستند، صحبت کنیم. شاید برای شما هنرجویان عزیز که هنوز به سن اشتغال نرسیده اید، شنیدن عنوان این دو ابزار کمی دور از انتظار باشد! اول تقاضانامه شغلی و دوم سابقه های علمی و مهارتی؛ همان که بیشتر مواقع از آن تحت عنوان کارنامک (رزومه) یاد می شود. در این شماره سعی می کنیم برخی از ریزه کاری ها و نکات جزئی را درباره مورد اول بیان کنیم. باید توجه داشت، تقاضانامه شغلی دارای اثرگذاری بالا، نتیجه شناختن مهارت ها و ویژگی های کیفی مطلوب کارفرمایان است. تقاضانامه شغلی که به صورت معرفی نامه متقاضی نگاشته می شود، کمک می کند کارنامک و سابقه فرد (در پیوست تقاضانامه) بهتر در ذهن کارفرما باقی بماند. تقاضانامه شغلی که بعضی ها به آن نامه پوششی هم می گویند، روی برگه های کارنامک شغلی قرار می گیرد و تحویل کارفرما می شود و بنابراین در همان ابتدا به رؤیت وی می رسد. دقت

دقت و اشرفی بری به نام

داشته باشید، تقاضانامه خوب، به همراه کارنامک قوی، می تواند تصویری نافذ و اثرگذار از تجربه کاری، تحصیل، توانمندی ها و استعدادهای خاص شما در ذهن کارفرما ایجاد کند. در این گونه تقاضانامه ها که کاملاً شخصی هستند، تصویری از اینکه شما چه کسی هستید، چه کارهایی انجام داده اید و چه اطلاعات و دانش و چه توانمندی هایی دارید، به طرف مقابل ارائه می شود. به همین خاطر است که اصولاً نگارش چنین تقاضانامه ای دشوار است. برخی از دوگانگی هایی را که در نگارش این نامه لازم است به آن ها دقت شود مثال می زنم:

● شما می خواهید حس داشتن اعتماد به نفس را به کارفرما منتقل کنید، اما باید مراقب باشید مغرور و متکبر جلوه نکنید.

● شما قصد دارید اطلاعاتی واقعی از خودتان ارائه دهید، بدون اینکه بخواهید جزئیات تأثیرگذار (گاه خیالی) در مورد خود به کارفرما نمایش دهید.

● می خواهید طرف مقابل را متقاعد و مجاب کنید، اما باید مراقب باشید حس سمج بودن را به او منتقل نکنید.

● می خواهید واجد صلاحیت، توانمند و با استعداد به نظر برسید، اما نباید در ورطه خیال بافی و داستان سرایی وارد شوید.

تقاضانامه ها و معرفی نامه های شغلی، مثل بسیاری از ارتباط های شغلی در حیطه کسب و کار، با یک مجموعه آداب و تشریفات همراه هستند. اول از همه، هدف باید بیان علاقه شخصی شما به حرفه یا شغل مورد نظر باشد تا در نهایت، کارفرما خلاصه ای دقیق، کامل و جذاب از مهارت ها و توانایی های شما دریافت کند. دقت این نامه باید به حدی باشد که کارفرما را به خواندن کارنامک ترغیب کند و نشان دهد چرا شما یکی از برترین داوطلب های شغل مورد نظر هستید. به طور کلی، دو نوع تقاضانامه شغلی وجود دارد:

الف) تقاضانامه شغلی پایه: در این نامه، خود و انواع توانمندی هایتان را معرفی می کنید.

ب) تقاضانامه شغلی انگیزشی: در این نامه، تمام تلاش شما، جلب توجه مسئول فرایند استخدام و اثرگذاری قوی بر تصمیم اوست.

اگرچه دو نوع تقاضانامه داریم، اما همواره باید توجه داشت، در تنظیم چنین نامه ای، باید بین دادن اطلاعات و تشویق و ترغیب به استخدام، موازنه را رعایت کرد.

اگر به الگوهای رایج در تقاضانامه های شغلی نگاهی بیندازید، متوجه سه قسمت اصلی در چنین نامه هایی می شوید: اول، آغاز نامه که در آن باید در خصوص علت ارتباط گرفتن با شرکت مذکور و نامه نگاری به کارفرما توضیح دهید. دوم، متن نامه که در آن باید درباره صلاحیت و دارا بودن شرایط شغلی مورد نظر توضیحاتی دهید. سوم، بخش پایانی تقاضانامه که در آن در خصوص چگونگی و زمان پیگیری موضوع شغل مورد نظر توضیح می دهید و در نهایت نامه را با جمله هایی مثبت تمام می کنید. در بند ابتدایی نامه، بهتر است موقعیت شغلی و نوع شغلی را

که برای آن درخواست می دهید، روشن کنید و علت مکاتبه خود با شرکت یا سازمان مذکور را بیان کنید. شاید در نگاه اول کمی عجیب به نظر برسد، مگر آن ها (کارفرمایان) نمی دانند چه سمت شغلی ای خالی است؟ درست است که آن ها این را می دانند، اما کارفرمایان غالباً برای بیش از یک موقعیت یا سمت شغلی تقاضای استخدام می دهند. حتی

گاهی اوقات، موقعیت ها و سمت های شغلی متفاوت، در عنوان و شرایط صلاحیت شغلی، شبیه هم دیگر هستند. مثلاً اگر شما به دنبال استخدام شدن در سمت نظارت مهندسی در یک شرکت هستید، باید اطمینان حاصل کنید که شغل مذکور، فن ورز (تکنسین) مهندسی یا موارد دیگر نباشد.

علاوه بر این، امروزه کارفرمایان با کمبود وقت و فشار زمانی مواجه هستند. چه بسا اصلاً زمانی برای اینکه چه شغلی برای شما مناسب تر است، صرف نکنند. در واقع این وظیفه شماست که به آن ها نشان دهید با آگاهی کامل به نگارش نامه اقدام کرده اید. بنابراین، عنوان شغلی مورد نظر را ذکر کنید و بگویید از طریق فلان منبع اطلاعاتی، در خصوص خالی بودن این موقعیت یا سمت شغلی باخبر شده اید.

توجه: یکی از راهبردهای صحیح این است که هیچ گاه در تقاضانامه این جمله ها را به کار نبرید: «من علاقه مندم در هر شغل یا سمت سازمانی که خالی است، ایفای وظیفه کنم.» «لطفاً مرا در هر سمت یا شغلی که خالی است، استخدام کنید.» این جمله ها بر ذهن کارفرما اثر

کارفرمایان از متقاضیان شغلی ای که در مورد خودشان قوی، شفاف و مثبت اندیش هستند، استقبال می کنند

می کند که شما عاجز و درمانده شده‌اید و نیاز مبرم دارید.
 • به هیچ وجه نگویند می‌توانید کار را از فردا یا فوری آغاز کنید، چرا که این پیام را به کارفرما منتقل می‌کند که یا بی‌کار هستید یا نیروی کاری غیر حرفه‌ای. در خیلی از مشاغل، وقتی فرد می‌خواهد شغل خود را ترک کند، حداقل از دو هفته قبل باید کارفرما را مطلع کند.
 • به هیچ وجه اطلاعات شخصی و خانوادگی خود را در تقاضا نامه وارد نکنید. مثل اینکه طلاق گرفته‌اید یا در آستانه ورشکستگی قرار دارید.
 • به هیچ وجه از کارفرمایان قبلی و شغل یا مشاغل قبلی خود انتقاد نکنید. هر چند حق با شما باشد و آن‌ها عملکرد بدی نسبت به شما داشته باشند. کارفرمایان معمولاً متقاضیانی را که به طور علنی انتقاد می‌کنند یا انتقاد را در مکاتبات خود وارد می‌کنند، استخدام نمی‌کنند.
 در این جدول، مواردی که از نظر کارفرمایان ارزشمندند، به‌طور خلاصه آمده‌اند:

ارزش‌گذاری‌های کارفرما
کل شخصیت فرد شامل صداقت و اصول اخلاقی
اشتیاق و علاقه و توانایی‌های تفکر انتقادی
مهارت‌های ارتباطاتی شفاهی و کتبی
انگیزه و اعتماد به نفس
ظاهر و آراستگی فردی
رشته تحصیلی و کیفیت آموزش فرد
مهارت‌های تأثیرگذاری و گفت‌وگو (مذاکره)
ظرفیت برآوردن نیازهای کارفرما و فعالیت‌های تیمی و رهبری
نتایج آزمون و فعالیت‌های فوق‌برنامه
سواد رایانه و نگرش تجاری و شغلی به کسب‌وکار

به ظرفیت‌های خودتان ایمان داشته باشید. در آینده‌ها چندین دور، خود را در چنین موقعیتی خواهید دید. موفق باشید.

منفی می‌گذارند و به روشنی نشان می‌دهد شما هیچ تحقیقی در خصوص نوع شغلی که خالی است، نکرده‌اید. از این گذشته، بعضی کارفرمایان وقت ندارند تعیین کنند شما برای چه شغلی واجد شرایط هستید.

در بخش متن اصلی نامه، (بندهای دوم و سوم)، تلاش کنید توجه کارفرما را به خود جلب کنید. از تحصیل، تجربه، مهارت‌ها و ویژگی‌های ممتاز شخصیتی خود صحبت کنید، به نحوی که هم به شغل مورد نظر مربوط می‌شود و هم برای کارفرما ارزشمند است. در اینجا می‌توانید دورویکرد را به کار ببندید: از صلاحیت‌ها و مهارت‌های خود (مجموعه موارد گفته‌شده) به همان ترتیبی که در آگهی شغلی ذکر شده است، صحبت کنید و درباره‌شان توضیح دهید. اما در روش دوم، از قوی‌ترین و برترین ویژگی‌های شخصیتی و صلاحیتی خود شروع و به ترتیب همه موارد را بیان کنید. همچنین، شما اجازه دارید با همان لحن و ادبیات آگهی استخدامی، مطالبی را ذکر کنید. برای مثال، اگر کارفرما در آگهی به دنبال فردی است که توانمندی‌های رهبری تیمی و روحیه کار جمعی داشته باشد، برای شما نیز منطقی و خوب است که در متن نامه اشاره کنید: «این جانب پنج سال در رهبری تیم طراحی محصول فلان شرکت تجربه کاری دارم.» به‌طور کلی، کارفرمایان از متقاضیان شغلی‌ای که در مورد خودشان قوی، شفاف و مثبت‌اندیش هستند، استقبال می‌کنند. هیچ‌گاه سعی نکنید غیر واقعی برخورد و دروغ‌پردازی کنید. حتی وعده دروغ ندهید و در مورد گواهی مهارتی که هنوز کسب نکرده‌اید، ادعا نکنید. بهترین کار این است که بین ویژگی‌ها و مزیت‌های خود، از جمله تجربه، تحصیل، آموزش، پاداش‌ها و تقدیرنامه‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌ها توازن برقرار کنید. برای مثال، به این جمله‌ها زیر دقت کنید: «بنده پنج سال تجربه عملی و حرفه‌ای در زمینه‌ای دارم که از نظر شما حیاتی و مهم است. بنابراین، به شما اطمینان می‌دهم اگر توفیق حضور در شغل جدید را پیدا کنم، از بدو ورود به کار، نیرویی مولد و بهره‌ور خواهم بود.» در اینجا، متقاضی در بخش اول عبارت خود، ویژگی‌هایی مثل تجربه و تحصیلات را بیان می‌کند و در بخش دوم تأکید می‌کند حضورش در شرکت مثمرتر است (کلمه‌هایی مثل مولد یا بهره‌ور بودن). در اینجا باید سعی کنید با ادبیات درست، نکات بین مهارت‌ها و توانایی‌های مطرح‌شده و آنچه را اقرار است عاید کارفرما شود، روشن کنید. در ادامه به مواردی اشاره می‌کنیم که در تقاضا نامه شغلی نباید ذکر شوند:

• به هیچ وجه، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، نگویند هر گونه سمت شغلی موجود را قبول خواهید کرد. این جمله این پیام را به کارفرما منتقل



بنر جوان خوزستان

مهدی اعظم نبوی / نایب فضلی

ظرفیت‌های کشاورزی استان خوزستان، راهروی طبقه اول مدرسه قرار دارد. دانش‌آموزان در این بخش شرکت‌هایی را معرفی کردند که به‌طور عمده در زمینه فعالیت‌هایی زراعی مثل کشت گندم، نیشکر، کلزا، ذرت، کنجد و شلتوک فعالیت دارند.

گروهی از دانش‌آموزان به سراغ یکی از شرکت‌های کشاورزی خانوادگی در اهواز رفته‌اند. در برنوشته معرفی این شرکت می‌خوانیم: در سال ۱۳۷۲ در شهر اهواز تأسیس شده و سهامداران آن چند برادر هستند که همگی در گرایش‌های متفاوت رشته کشاورزی تحصیل کرده‌اند. این شرکت عضو انجمن صنفی تولیدکنندگان قارچ خوراکی ایران نیز است و در حال حاضر در سال بیش از سه هزار تن قارچ تولید می‌کند. البته تولید قارچ و فرآوری آن تنها یکی از فعالیت‌های شرکت است. تولید مرکبات، خرما، انواع نهال و کاهو، کلم و گوجه‌فرنگی نیز در آن صورت می‌گیرد. علاقه‌مندان به فعالیت در این حوزه می‌توانند با انتخاب رشته‌هایی همچون زراعت غلات و حبوبات،

وقتی نام خوزستان به میان می‌آید، از نخل و نفت و کارون گرفته تا گرما و رطوبت، همه این‌ها به ذهن متبادر می‌شوند، اما برف نه! در یکی از همین معدود روزهای برفی اهواز و هم‌زمان با روز جوان، تصمیم گرفتیم با کمک دانش‌آموزان و حمایت مادی و معنوی سازمان فنی و حرفه‌ای استان خوزستان، نمایشگاهی با موضوع اشتغال و کارآفرینی برگزار کنیم. هدفمان هم معرفی فرصت‌های شغلی موجود در بخش‌های صنعت، گردشگری و خدمات بود. از مدت‌ها قبل، همه به تکاپو افتاده بودند تا بهترین و خاص‌ترین محتواها را از شغل موردعلاقه خود تهیه کنند.

راهروهای مدرسه پر شده بود از عکس‌ها و برنوشته (بنر)های دانش‌آموزان؛ عکس‌هایی از سر ذوق و خلاقیت. بعضی برای گرفتن عکس و تهیه گزارش به شهرک‌های صنعتی سر زده بودند و بعضی هم با حضور در کارگاه‌ها و شرکت‌ها، موضوع‌های مورد نظرشان را شکار کرده بودند. در هر حال، برگزاری این نمایشگاه بهانه‌ای شد تا با انواع مهارت‌های شغلی، زمینه‌های کارآفرینی و چگونگی راه‌اندازی کارگاه آشنا شوند.

بعد از سخنرانی مدیر مدرسه، نمایشگاه در پنج بخش «صنعت و معدن، کشاورزی، گردشگری، خدمات و انرژی»، با حضور معلمان، معاونان، دانش‌آموزان و والدین، به‌طور رسمی افتتاح شد.

ورودی نمایشگاه با برنوشته بزرگی از معرفی



تماشاکن

پرورش قارچ خوراکی، پرورش مرکبات، تولید نهال، صنایع غذایی و امور باغی و زراعی، مهارت کسب کنند و به فعالیت مشغول شوند.

یکی دیگر از دانش آموزان، عکس‌هایی از یک تعاونی روستایی فعال در طراحی و بسته‌بندی خرما را ارائه کرده است. این واحد تعاونی یکی از ۶۵ واحد فعال در این زمینه در سطح استان است که در مجموع برای بیش از ۲۵ هزار نفر شغل ایجاد کرده‌اند. این دانش‌آموز مطالب خود را در قالب یک روزنامه دیواری برای هم‌سالانش آماده کرده است و توضیح می‌دهد که چگونه با توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری خرما و تولید محصولات متنوعی همچون چیپس خرما، خمیر خرما، پودر هسته خرما، شکلات خرما، الکل، سرکه و روغن خرما، ضایعات این محصول به صفر می‌رسد و حجم زیادی از مشکلات بیکاری در استان حل می‌شود. او دوستانش را تشویق می‌کند در رشته‌های مرتبط، همچون صنایع غذایی، طراحی و بسته‌بندی، و فرآوری محصولات زراعی دانش و مهارت کسب کنند.

به طبقه دوم می‌رویم؛ جایی که بیشتر دانش‌آموزان علاقه‌مند به حوزه صنعت جمع شده‌اند و بسیاری هم تصمیم گرفته‌اند در آینده در این بخش به کار و فعالیت مشغول شوند. بازدید ما با شنیدن صحبت‌های دو دانش‌آموز از یک شرکت فعال در زمینه تولید محصولات پلیاستیکی همچون لوله پی‌وی‌سی، انواع درپوش و سرپوش پلیاستیکی و لوله دوجداره ادامه می‌یابد. این شرکت توانسته است برای بیش از چهار نفر اشتغال ایجاد کند و بیشتر شاغلان آن دانش‌آموزانی هستند که به واسطه تحصیل در هنرستان مهارت لازم را برای فعالیت در این حوزه کسب کرده‌اند.

گروه بعدی در غرفه خود به یکی از شرکت‌های موفق پایین دست صنعت فولاد استان خوزستان پرداخته است. این شرکت به‌عنوان بزرگ‌ترین واحد بازیافت و فرآوری فولاد و چدن مطرح است و تاکنون برای بیش از دویست نفر، به‌صورت مستقیم، شغل ایجاد کرده است. عمده شاغلان آن بومی استان هستند و در رشته‌هایی مثل متالورژی، صنایع فلزی، مهندسی صنایع و صنایع شیمیایی تحصیل کرده‌اند.

شرکت نفت و گاز خوزستان

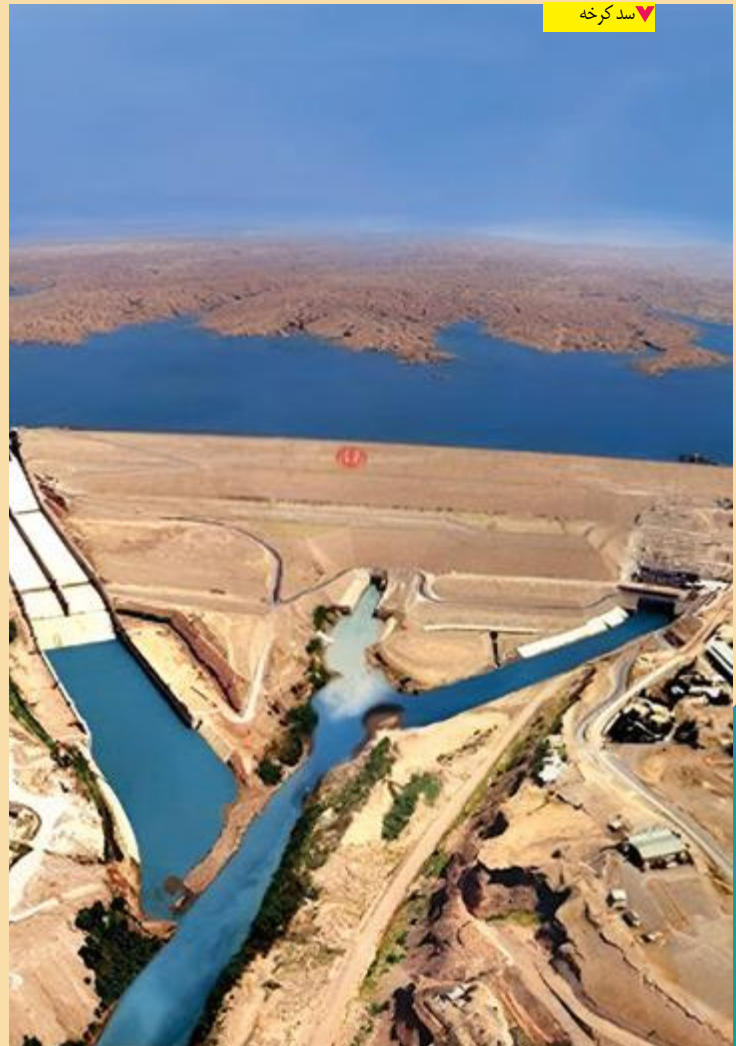


فولاد خوزستان



با توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری خرما و تولید محصولات متنوعی همچون چیپس خرما، خمیر خرما، پودر هسته خرما، شکلات خرما، الکل، سرکه و روغن خرما، ضایعات این محصول به صفر می‌رسد

سد کرخه



برداشت خرما



برداشت صیفی



برداشت نیشکر





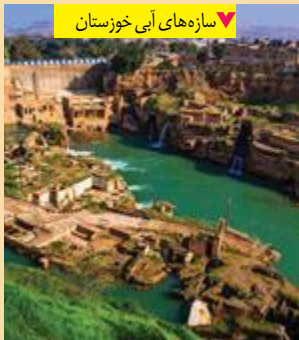
رود کارون



دره انار گتوند



تالاب شادگان



سازه‌های آبی خوزستان

در بخش بعدی، علاقه‌مندان به حوزه گردشگری، تصویرهایی دیدنی از انواع جاذبه‌های طبیعی، تاریخی و فرهنگی استان خوزستان را گردآوری کرده‌اند. گروهی سه‌نفره از دانش‌آموزان، با تحقیق روی ظرفیت‌های گردشگری آبی و دریایی استان، به وجود امکاناتی همچون جزیره کوشک واقع در سد شهید عباسپور، اردوگاه (کمپ) بایر در سد کرخه و مجموعه گردشگری گذار پرداخته‌اند. این در حالی است که علاوه بر سدها و تالاب‌ها، رودخانه‌های استان خوزستان هم ظرفیت‌های مهمی برای توسعه گردشگری محسوب می‌شوند. این دانش‌آموزان برای بازدیدکنندگان توضیح می‌دهند که یکی از بزرگ‌ترین بازارهای کاری دنیا به رشته گردشگری مربوط است. به طوری که در دنیا ده درصد از فرصت‌های شغلی به این رشته مربوط است. کسب مهارت و دانش در زمینه کارآفرینی و گردشگری، از طریق تحصیل در رشته‌هایی مثل هتلداری، راهنمای گردشگری، طبیعت‌گردی (اکوتوریسم)، مدیریت و کارآفرینی، دانش‌آموزان را برای ورود به مشاغل همچون راهنمای گردشگری ایران‌گردی و جهانگردی، راهنمای گردشگری زمین گردشگری (ژئوتوریسم)، مدیریت دفتر خدمات مسافرتی، تأسیس اقامتگاه‌های بوم‌گردی، هتل و مهمان‌پذیر و ارائه خدمات پذیرایی و تشریفات، مشاوره کارآفرینی گردشگری و پروژه‌های توسعه گردشگری، برگزاری گشت‌ها (تورها) و جشنواره‌های بومی و فرهنگی آماده می‌کند.

قسمت پایانی نمایشگاه بخش خدمات است. شرکت‌های نمونه در فناوری‌های برتر، همچون نانوفناوری و بیوفناوری، انرژی خورشیدی، خدمات پشتیبانی مانند نصب، نگهداری و تعمیر ماشین‌آلات و تجهیزات، مورد توجه دانش‌آموزان هستند. برای نمونه به سراغ گروهی می‌رویم که با حضور در کارگاه ریخته‌گری قطعات فلزی شناورهای دریایی، با مراحل تولید آشنا شده‌اند و تصویرهایی از آن تهیه کرده‌اند. سرگروه این غرفه توضیح می‌دهد، محصولات تولیدی این کارگاه به عنوان قطعات بدکی انواع شناورهای صیادی، تقریبی و همچنین کشتی استفاده می‌شوند. با توجه به نیاز روزافزون به حمل و نقل دریایی و شناورهای کوچک و بزرگ در استان خوزستان، تربیت افراد متخصص در این خصوص ضرورت دارد. این کارگاه توانسته است از طریق جذب مهارت‌آموزان این حوزه، برای بیست نفر اشتغال ایجاد کند. عمده این افراد در رشته‌های متالورژی، مکانیک موتورهای دریایی، ریخته‌گری و صنایع فلزی در هنرستان تحصیل کرده‌اند.

امروزه با گسترش مشاغل و تخصصی شدن حرفه‌ها و لزوم هماهنگی بین توانایی فردی، شغل و نیاز مراکز صنعتی، انتخاب شغل باید با اهمیت و دقت بیشتری انجام شود و از آنجا که بخش زیادی از عمر افراد در محل کار و شغل آن‌ها سپری می‌شود، مهم است که فرد به شغل خود علاقه‌مند باشد. از این رو، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این نمایشگاه برای دانش‌آموزان، آشنایی با مشاغل و کسب آگاهی از رشته‌های تحصیلی مرتبط با آن‌ها، برای گرفتن تصمیم شغلی صحیح است.

یکی از بزرگ‌ترین بازارهای کاری دنیا به رشته گردشگری مربوط است. به طوری که در دنیا ده درصد از فرصت‌های شغلی به این رشته مربوط است



زیگورات چغازنبیل، شوش



آرامگاه دانیال نبی، شوش



کاخ آپادانا، شوش



مسجد جامع شوش



چندر قند

طراح و پند هدان

کاوه مالیر



قسمت اول را بخوان



خلاصه حسابی کیف کرده بود. گفت چون کارت خوب بوده، برات یه مبلغ خوبی واریز می‌کنم. منم دیگه چیزی نپرسیدم و چک و چونه نزدم. بالاخره پای معلمون درمیان بود. اصلاً روم نمی‌شد پول بگیرم. ولی مبلغی که برام ریخت، اون زمان از همه کارهام تا اون موقع خیلی بیشتر بود. حسابی خوش حال شدم، طوری که شب برای خونه شام خریدم و همه مهمون من بودن. بالاخره کلی زحمت کشیدم. با معلمای هنرستان و بعد از اون استادای دانشگاه ارتباط گرفتم. کلی فیلم و آموزش و تمرین، تا اینکه به اینجایی که امروز می‌بینی رسیدم. خیلی زحمت کشیدم تا پشت این میز اومدم (که به قول تو نمی‌تونن با من یکی یادگانی رفتار کنن! کسی هم نمی‌تونه بهم بگه بالاچشم ابروست!) آره عزیزم، پشت هر موفقیتی، هزاران روز دویدن و تلاش کردن هست که دیگران اون رو نمی‌بینن!

یاسمن که از شوق شنیدن راز موفقیت یک خانم موفق و تماشای من چشم‌هایش داشت برق می‌زد، بی‌هیچ حرفی شروع کرد به تشویق و به‌به گفتن و دست‌زدن! همین‌طور آرام‌آرام دست‌هایش رابه هم می‌کوبید و یواش‌یواش، تندتر و محکم‌ترش می‌کرد! دست‌آخری را آن‌قدر محکم کوبید که انگار با پتک آهنین کاوه آهنگر کوبیده‌اند وسط فرق کلاه! یکپهو کل بدنم تکانی خورد و چشم‌هایم باز شدند! مامانم را بالای سرم دیدم. چشم‌هایم به زور باز می‌شدن، ولی از شدت تعجب دیدن مامانم، یک‌دفعه چشم‌هایم

خصوصی می‌گرفتم و آموزش می‌دادم. درآمد اوایل کم بود، ولی یواش‌یواش که شناخته‌شدم، قیمت کلاس‌ها رو بالا بردم. از طرف دیگه این‌ور و اون‌ور بعضی از بچه‌ها ازم کار می‌خواستن. مثلاً آسمشون رو به شکل نشان‌واره (لوگو) طراحی کنم یا برای مغازه یا کسب و کار باباشون نشان‌واره بزنم. یا مدرسه ازم می‌خواست بعضی دفترک (بروشور)‌های فرهنگی و بهداشتی رو طراحی کنم. چون کارم خوب بود، به اداره آموزش و پرورش معرفیم کردن و اداره هم گاهی طراحی پوستر و دفترک رو بهم می‌سپرد. اوایل پولی نمی‌گرفتم، ولی یواش‌یواش برای هر کار و پروژه‌ای قیمت‌گذاری کردم.

یه معلم داشتیم به اسم خانم زارعی. معلم درس مبانی تصویرسازی بود. شوهرش توارسته اصلی بازار یه طلافروشی بزرگ داشت. خیلی هم پزیش رو می‌داد! بهم گفت بیا برای گالری عکاسی کن. یه روز قرار گذاشتیم با هم رفتیم. منم کلی فضا رو طراحی کردم و با حداقل امکانات، از انواع طلا و جواهری که داشت، تعداد زیادی عکس گرفتم. از دستبند گرفته تا حلقه و گوشواره و زنجیر و توگردنی، تا سرویس‌های آنچنانی. بعد هم رفتم خونه و بکوب با فتوشاپ روشن‌کار کردم و سه‌روزه عکس‌های ویرایش‌شده‌نهایی رو برای خانم زارعی فرستادم.

عصرش رنگ زد و گوشه‌ی رو داد شوهرش. کلی تشکر کرد. خیلی از عکس‌ها خوشش اومده بود. گفت می‌خواد چاپشون کنه بر تبلیغات بیشتر.

... من هم که انگار منتظر چنین موقعیتی بودم، بادی انداختم داخل گلو و شروع کردم به سخنرانی!

_باشه عزیزم، بهت می‌گم! همه چیز از ۱۶ سال پیش شروع شد. وقتی کلاس نهم بودم و می‌خواستم انتخاب رشته کنم. خب معلم‌ها، به‌خصوص معلم هنر مون، از استعداد شگرف من تو زمینه‌های هنری باخبر شده بود! یه روز گفت پدر مادرت باید بیان مدرسه. اون موقع بهشون گفتم که دخترتون باید بره رشته هنر. این شد که وارد هنرستان شدم و رشته گرافیک رو خوندم. اونجا هم مثل قبل، تو درس‌ها و کارهای عملی می‌درخشیدم! مثلاً تو عکاسی حرفه‌ای بودم. همیشه از عکس‌هام تعریف و تقدیر می‌شد. طراحیم آنقدر خوب بود که بهم می‌گفتن تری پنجه‌طلا! می‌گفتن انگشت‌هات جادویی‌ان! خب همه‌اش هم استعداد نبود. من خیلی تمرین می‌کردم. همیشه از وقتی بهترین استفاده رو می‌کردم، مدام تو فضای مجازی تکه‌فیلم‌های آموزشی می‌دیدم، از وبگاه‌های معتبر دوره‌های آموزشی می‌خریدم و با هر کدام از فیلم‌ها تمرین می‌کردم و پیش می‌رفتم. هر چی هم یاد می‌گرفتم، به بقیه یاد می‌دادم. این طوری چیزایی که یاد گرفته بودم برام تثبیت می‌شدن و تو کارای عملی دستم روان‌تر می‌شد.

همین‌طور روز‌به‌روز پیشرفت می‌کردم و حیرت‌دوستام و معلم‌ها و خانواده‌ام رو بیشتر می‌کردم! آخرای پایه‌یازدهم، هم‌زمان به‌طور رسمی شاگرد



گرد شدند!

دستم که زیر سرم بود، کامل بی حس شده بود. سرم را که برداشتم، شروع کرد به گزگز کردن! دیگه خون به آن نمی رسید. احتمالاً اگر کمی دیگر به همین حالت می ماند، باید قطعش می کردند! بدنم بیخ کرده بود و لب و لوجه ام آویزان بود. گردنم را که خیلی درد می کرد، آوردم بالا و اطرافم را نگاهی انداختم. گوشی هنوز در دستم بود. رمزش را زدم، دیدم صفحه گپ زدنم با یاسمن باز است که مثل همیشه داشتیم در مورد اهداف و آرزوهایمان با هم حرف می زدیم و هی فیلم های

انگیزشی برای هم می فرستادیم!

هم زمان با این وضعیت که در حال بالآمدن (لودینگ) بودم، صدای مامانم را که خیالش از بابت بیدار کردنم راحت شده بود، می شنیدم: «دختر، آخه اصلاً معلوم هست تو چه مرگته؟ چرا این جور می کنی با خودت، باز زندگی؟ آنقدر سرت تو اون ماسماسک بی صاحابه، که هیچ نمی فهمی کی خواب برده و کی بیدار شدی؟ دختره برا من تو خواب لبخندم می زنه! خب پاشو به جای این پیام بازی و زنگ و ولگردی تو اینترنت، یکم درس بخون، چهار تا کتاب بخون، یه ذره

سواد و شعورت بره بالا! شب مهمون داریم، به جای اینکه در سات رو خونده باشی و بیای کمک من بدی، گرفتی خوابیدی. کار هر روزت همینه دیگه، معلوم نیست چه خواب و خیال و رؤیایی می دیدی که اون جور خوش حال بودی و تو خواب لبخند می زدی! دختر جان، تا وقتی که وضعیت اینه، تا وقتی که وقتت رو به سرگرمی و بازی و علافی می گذرونی، تا وقتی که از جوونیت استفاده نکنی، همون مگه تو خواب فقط رؤیا ببینی و لبخند بزنی!»



تابلو تولد امید، استاد محمود فرشچیان

« روز بزرگداشت خواجه نصیر الدین طوسی، روز مهندس



روز مهندس روزی است که در آن از خواجه نصیر الدین طوسی و دستاوردهای او در علوم ریاضی، فلسفه و نجوم و معماری، یاد می‌شود. خواجه نصیر الدین طوسی دانشمند، ریاضی‌دان، فیلسوف و شاعر ایرانی در سال ۱۲۱۳ میلادی در شهر طوس خراسان به دنیا آمد. او با تلاش و پشتکار خود به یکی از برجسته‌ترین دانشمندان و فیلسوفان تاریخ ایران تبدیل شد.

خواجه نصیر الدین طوسی به‌عنوان دانشمندی برجسته، در حوزه‌های گوناگون علمی فعالیت داشت. از جمله فعالیت‌های او می‌توان به ترجمه چندین کتاب هندسی و ریاضی از فارسی به عربی، نوشتن کتاب «تحفة الاحرار» در حوزه فلسفه و «زیج الحساب» در حوزه ریاضیات و نجوم، و همچنین ارائه نظریه‌های جدید در علم ستاره‌شناسی اشاره کرد. خواجه نصیر الدین طوسی با دستاوردهای خود به یکی از برجسته‌ترین دانشمندان تاریخ ایران تبدیل شد و با تأسیس بزرگ‌ترین رصدخانه و مرکز نجوم و ریاضیات جهان در مراغه، ایران را به قطب این علوم در قرون وسطا تبدیل کرد. علاوه بر فعالیت‌های علمی، خواجه در دوره حکومت مغولان نیز عنوان مشاور شاهان مغول در مهار توحش آن‌ها و با فرهنگ کردنشان نقش بسیار مهمی ایفا کرد. او صدراعظم هلاکوخان بود و توانست با درایت خود و نفوذش نزد سلطان، مانع از تکرار نسل‌کشی‌ها و آتش‌سوزی و نابودی بسیاری از کتابخانه‌ها و میراث فرهنگی ایران شود. به‌جز خدمات شایسته‌ای که ذکر شد، از جمله سایر آثار وی در حوزه اخلاق و سیاست و حکومت‌داری می‌توان به کتاب‌هایی مانند «مُلک ناصری و اخلاق ناصری» نیز اشاره کرد.

« ولادت حضرت علی اکبر (ع)، روز جوان



حضرت علی اکبر (ع)، فرزند ارشد امام حسین (ع) و بانوی گرامی‌شان لیلا ابی‌مره، روز ۱۱ شعبان سال ۳۳ قمری در شهر مدینه چشم‌به‌جهان گشودند. حضرت علی اکبر (ع)، طبق روایات، از حیث اخلاق و خُلقیات و از نظر چهره شباهت بسیاری به پیامبر (ص) داشتند.

حضرت علی اکبر (ع) جزو بهترین جوانان بنی‌هاشم بودند و از فضائل اخلاقی بهره‌مند بودند. در قرآن کریم، پیامبر اسلام (ص) به‌عنوان الگوی نیکو معرفی شده‌اند و حضرت علی اکبر (ع) نیز در جوانی شبیه‌ترین افراد به پیامبر (ص) بودند. از این نظر حضرت علی اکبر (ع) می‌توانند از بهترین الگوها برای جوانان باشند. فضیلت‌هایی مثل معرفت، شجاعت و دل‌آوری و آگاهی از شایسته‌ترین صفت‌هایی هستند که جوانان می‌توانند از حضرت علی اکبر (ع) سرمشق بگیرند. به همین علت روز ولادت حضرت علی اکبر (ع) روز جوان نیز نام‌گذاری شده است.

« نیمه شعبان، روز ولادت امام زمان (عج)



امام دوازدهم ماسحیان، حضرت مهدی (عج) است که ما ایشان را به‌عنوان آخرین امام و امام زمان نیز می‌شناسیم. حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمد. پدر ایشان امام حسن عسکری (ع) و مادر ایشان نرجس خاتون نام داشت. البته نام اصلی مادر آن حضرت ملیکاست و ایشان اصالتاً از شاهزادگان رومی بودند و نسبتشان به جناب شمعون، از حواریون حضرت مسیح (ع)، می‌رسد. بقیة‌الله، حجت، منتظر، قائم و مهدی مشهورترین لقب‌های امام زمان (ع) هستند. کنیه ایشان، همانند پیامبر اکرم (ص)، ابوالقاسم است. بعد از شهادت امام حسن





اسفند ماه در دو دقیقه

شروع ماه مبارک رمضان

۲۲
اسفند

ماه مبارک رمضان امسال از ۲۲ اسفندماه آغاز می‌شود. ماه رمضان ماهی است که در آن مسلمانان سراسر جهان به توصیه قرآن و سنت نبوی روزه می‌گیرند. روزه گرفتن در این ماه، به‌عنوان یکی از پنج رکن اسلام، شناخته شده و برای مسلمانان بسیار مهم و با ارزش است. حضرت زهرا (س) در خطبه معروف «فدکيه»، روزه را عامل ایجاد اخلاص در انسان معرفی می‌کند. علاوه بر این، ماه رمضان به دلیل برکت‌های فراوانی که دارد، برای مسلمانان بسیار مقدس است. در این ماه توصیه شده است که فرد به تزکیه نفس و تقویت رابطه خود با خداوند بپردازد. همچنین، در این ماه، قرآن کریم به‌طور کامل نازل شده (نزل دفعی) و بسیاری از مسلمانان سعی می‌کنند در این ماه به خواندن و تلاوت قرآن بپردازند. به‌علاوه، در این ماه شب قدر نیز وجود دارد که شبی بسیار مقدس شناخته شده است. در این شب، بسیاری از مردم به دعا و عبادت می‌پردازند و امیدوارند که خداوند آن‌ها را ببخشد و در برابر گناهان بیامزد. بنابراین، ماه مبارک رمضان یکی از مهم‌ترین و مقدس‌ترین ماه‌های سال شناخته شده است و بسیاری از برکت‌ها و نعمت‌های الهی در این ماه برای آن ذکر شده‌اند؛ از جمله اینکه حتی خواب فرد روزه‌دار نیز در این ماه عبادت محسوب می‌شود.



روز بزرگداشت پروین اعتصامی

۲۵
اسفند

پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ در تبریز زاده شد. او را می‌توان مهم‌ترین و اثرگذارترین شاعر زن در تاریخ معاصر ایران نام برد. مضمون‌ها و معنای شعرهای پروین توصیف‌کننده دل‌بستگی عمیق وی به اخلاق و عدالت، استعداد و شوق فراوان او به آموختن علم و دانش، روحیه ظلم‌ستیزی و مخالفت با ستم و ستمگران و حمایت از محرومان و ستمدیدگان، و ابراز همدلی و همدردی با آن‌هاست.

پروین اعتصامی در ۳۵ سال عمر کوتاه‌اش شعرهای مهمی از خود به‌جا گذاشت که مضمون بسیاری از آن‌ها به دلیل ارتباط با مشروطه خواهان و جو آزادی خواهانه حاکم بر آن دوران، ظلم‌ستیزی، مشکلات مردم، اندرزهای حکیمانه و بخشی هم تمثیل شعرهای کودکانه است. او همچنین پایه‌گذار سبک مناظره‌ای در شعر فارسی است. پروین مدال لیاقت دولت رضاشاه را به دلیل سیاست‌های سرکوبگرانه وی نپذیرفت. به همین دلیل مغضوب وی شد و تا آخر عمر از صحنه‌های فرهنگی و ادبی حذف شد. وی در سال ۱۳۲۱ در اثر تب و اهمال کاری طیب درگذشت. قبر وی هم اکنون در قم و در حرم حضرت مصومه (س) قرار دارد. این دویستی از معروف‌ترین شعرهای پروین است:

هجوم فتنه‌های آسمانی // مرا آموخت علم زندگانی

نگردد شاخک بی‌بن برومند // ز تو سعی و عمل باید، ز من پند

منبع: جباری، سازمان و کالت، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۴۸۰

روز ملی شدن نفت

۲۹
اسفند

۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت، یکی از مهم‌ترین تغییرات تاریخ معاصر کشورمان رقم خورد. قانون ملی شدن صنعت نفت که روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ تصویب شد، پیشینه‌ای طولانی دارد. سال ۱۲۸۰ بود که دربار مظفرالدین شاه با تاجری انگلیسی به اسم **ویلیام دارسی** قراردادی امضا می‌کند. در این قرارداد مقرر شده بود که امتیاز نفت جنوب ایران منحصراً در اختیار انگلستان قرار بگیرد. طبق این قرارداد، ایران هیچ سهم و حقی بر مالکیت نفت خود نداشت. سال‌های زیادی طول نکشید که محافل داخلی به این قرارداد اعتراض کردند.

در سال ۱۳۱۲، به‌دلیل بالا رفتن میزان اعتراض‌ها، دولت مرکزی تصمیم گرفت این قرارداد را لغو کند، اما نتوانست و مقرر شد انگلستان به مدت ۶۰ سال از منابع نفتی ایران استفاده کند. با اعتراض‌های علما و نمایندگان مجلس به این اقدامات، تلاش‌ها برای احقاق حقوق مردم ایران و جلوگیری از غارت نفت کشور آغاز شد.

آیت‌الله کاشانی که بین مردم از جایگاه بالایی برخوردار بودند، و جمعی از نمایندگان مجلس که دکتر مصدق مسن‌ترین و معروف‌ترین چهره بین آنان بود، اعتراض‌ها را ادامه دادند و طرح ملی شدن صنعت نفت را در مجلس مطرح کردند. با تلاش‌های آیت‌الله کاشانی که نفوذ بسیاری بین مردم داشتند و نمایندگان خود را برای روشنگری به مسجدها و بین مردم شهرهای کشور می‌فرستادند، مردم و عموم جامعه نیز به حمایت از نمایندگان مجلس و دکتر مصدق و حمایت از اعتراض به غارت نفت کشور پیوستند.

پیوستن مردم به این اعتراض‌ها باعث شد که حکومت پهلوی و انگلستان نتوانند کارشکنی‌هایشان را در مجلس و علیه ملی شدن نفت به جایی برسانند. سرانجام در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت با حمایت‌های مردمی در مجلس تصویب شد.

عسکری (ع)، بسیاری از بزرگان و فقیهان شیعه با حضور در خانه آن حضرت و پرس و جوهای فراوان از فرزند پنج‌ساله ایشان، به وجود علم لدنی و موهبت الهی در وجود این کودک شهادت دادند. بنابراین، امام زمان (ع) در این سن به امامت رسیدند. اما چون طبق روایت‌های وارد شده از پیامبر و سایر امامان، در زمان امام حسن عسکری (ع) مشهور بود فرزند امام حسن قیام خواهد کرد، دستگاه خلافت عباسی به‌شدت در جست‌وجوی فرزند آن حضرت و قتل ایشان بود. پس به دلیل جو خفقان و فشار بنی عباس، ایشان در دوره امامتشان به‌طور مستقیم با مردم در ارتباط نبودند تا از گزند و دسترس عوامل حکومت طاغوتی محفوظ بمانند. در این دوره، امام زمان (ع) توسط چهار واسطه، مشهور به نواب اربعه، به امور اجتماعی و دینی مردم رسیدگی می‌کردند (دوره مشهور به غیبت صغرا). در نهایت، در سال ۳۲۹ قمری و شش روز قبل از فوت علی بن محمد، آخرین نفر از نواب اربعه ایشان، به وی اطلاع می‌دهند که دیگر جانشینی برای خود انتخاب نکنند، زیرا امر الهی بر غیبت کبرا و به تعویق افتادن قیام بنا شده است. در دوره غیبت کبرا، امام مهدی (عج) با شیعیان ارتباط ظاهری ندارند و فرد خاصی را نیز به‌عنوان نماینده خود تعیین نکرده‌اند. با این حال، به باور شیعیان، رابیان حدیث و عالمان شیعه در این دوره ثانیان عام حضرت هستند. فراهم‌بودن زمینه سیاسی و اجتماعی جهان برای ظهور حضرت و آزمایش مؤمنان، از مهم‌ترین دلایل غیبت کبرا هستند. اکنون بیش از هزار سال است حضرت در غیبت به سر می‌برند و مسلمانان و به‌خصوص مستضعفان جهان همچنان منتظر فرج و تشنه بازگشت عدالت علوی، چشم‌به‌راه ظهور آن حضرت هستند.

آن در روستایی در یازده کیلومتری مریوان قرار گرفته‌اند. این هنرستان در سال ۱۳۸۱ در زمینی به مساحت پنج هکتار احداث شد و اکنون با ۲۰ نیروی متخصص در زمینه کشاورزی، با مدرک کارشناسی تا دکترا و ۱۵۴ هنرجو در پنج رشته در بخش فنی و حرفه‌ای، شامل امور باغی، امور زراعی و امور دامی، و در بخش کار دانش نیز در رشته‌های تولید گیاهان دارویی و پرورش زنبور عسل فعالیت آموزشی دارد. در حال حاضر، در استان کردستان شش هنرستان کشاورزی فعالیت دارند و هنرستان کشاورزی مریوان تنها مرکز آموزشی در شهرستان‌های مریوان و سروآباد است که در هر دو شاخه فنی و کار دانش فعال است.

امکانات و کارگاه‌های آموزشی و عملیاتی هنرستان در چه سطحی قرار دارند؟

در خصوص امکانات و تجهیزات، به دلایل متعدد، از جمله محرومیت و مرز نشین بودن شهرستان مریوان، مورد بی‌مهری قرار گرفته‌ایم. پس از ۱۵ سال، از بنای نیمه‌کاره هنرستان، صرفاً ساختمان آموزشی، با تجهیزات بسیار محدود، آماده و تحویل داده شد. ساختمان هنرستان قرار بود در سه مرحله کامل شود که اکنون فقط مرحله اول آن دایر است و مرحله‌های دوم و سوم که شامل خوابگاه، سالن «خویش‌یار» (سلف سرویس) و کارگاه‌های پرورش گاو، پرورش گوسفند و بز، گلخانه و مرغداری است، راه‌اندازی نشده‌اند. هم‌اکنون کارگاه‌های پرورش قارچ دکمه‌ای، عرق‌گیری، بازتولید انواع عرقیات، پرورش زنبور عسل، پرورش بلدرچین، گلخانه صیفی، گلخانه دارای شاسی گیاه سرو و کارگاه زراعت، تولیداتی دارند و فعال هستند. متأسفانه بابت تجهیزات سرانه‌ای به ما نمی‌دهند و هم‌اکنون هنرستان ما پس از سال‌ها هنوز در نداشتن و محافظت و حراست از هنرستان و ورود و خروج هنرجویان را به کمک همکاران نظارت می‌کنیم. ما به جد معتقدیم، هنرستان باید شبانه‌روزی شود، چون هنرجویان به خاطر دوری هنرستان از شهر، واقعاً از نظر ایاب و ذهاب در زحمت هستند.



تلاش و امید درمزر

گزارشگر: هوشنگ غلامی

اشاره

در آغاز، درباره سابقه تحصیلی و مدیریت خود بگویید.

بیست سال سابقه خدمت در آموزش و پرورش دارم که ۱۲ سال آن را مدیر هنرستان کشاورزی مریوان بوده‌ام. مدرک‌های دیپلم، کاردانی و کارشناسی من همه در زمینه کشاورزی هستند و افتخار می‌کنم فارغ‌التحصیل هنرستان کشاورزی هستم.

درباره سابقه تأسیس و فعالیت، نیروی انسانی و تعداد هنرجویان و رشته‌های تحصیلی هنرستان توضیح دهید.

هنرستان کشاورزی مریوان تنها مرکز آموزش کشاورزی در شهرستان‌های مریوان و سروآباد است و ساختمان آموزشی، کارگاه‌ها و زمین‌های

مرزی بودن منطقه، وجود شغل‌های کاذب و قاچاق، نبود تجهیزات کافی، متوقف ماندن برنامه توسعه مرحله‌های دوم و سوم ساختمان هنرستان، کارگاه‌های کوچک و ضرورت راه‌اندازی کارگاه‌های دیگر رشته‌ها، از جمله برخی مشکلات و نیازهایی هستند که مهندس نادر فرهادی، مدیر هنرستان کشاورزی مریوان، از آن سخن می‌گوید.

او همچنین تأکید دارد، رشته‌های کار دانش باید در شاخه فنی ادغام شوند. او آن را برای هنرستان‌ها و هنرجویان بهتر می‌داند.

فرهادی همچنین خواستار توسعه و تکمیل مرحله‌های دوم و سوم هنرستان است. با هم متن کامل گفت‌وگو با وی را می‌خوانیم.





هزینه‌های جاری
 هنرستان و پنجاه درصد
 هزینه‌ی ایاب و ذهاب
 هنرجویان از محل
 درآمد کارهای تولیدی
 هنرجویان تأمین می‌شود

📌 نحوه پذیرش داوطلبان تحصیل در هنرستان چگونه است؟

هنرستان کشاورزی مریوان هر ساله، در طول سال تحصیلی، با اعزام نیروی متخصص به مدرسه‌های مجری پایه سوم متوسطه اول و تبلیغ در فضای مجازی، از بین داوطلبان علاقه‌مند، با داشتن کارنامه قبولی پایه سوم متوسطه اول، شرایط سنی و برگه هدایت تحصیلی، ثبت نام به عمل می‌آورد؛ هر چند وجود شغل‌های قاچاق و کاذبی همچون کولبری در شهرستان مرزی مریوان، کار تحصیل را بس دشوار کرده و می‌کند.

📌 آیا هنرجویان وارد کار تولیدی هم شده‌اند؟ میزان درآمد و سود آن‌ها چقدر بوده است؟

هنرجویان در فرایند تولید تا فروش محصولات مشغول فعالیت هستند. میزان درآمد هنرستان



**ناآشنایی مشاوران مدرسه
در پایه سوم متوسطه،
نحوه آموزش، آینده
شغلی و شبانه‌روزی نبودن
هنرستان‌ها، از عوامل و
مشکلات جذب هنرجویان
هستند**

**چه تعداد از هنرجویان به‌طور مستقل به کار کشاورزی و تولیدی
می‌پردازند؟**

سواد عملی هنرجویان هنرستان کشاورزی مریوان سرآمد بوده و هست. موفقیت هنرجویان ما و کسب هر ساله رتبه برتر کشوری در مسابقات علمی کاربردی بیانگر این مهم و علاقه هنرجویان به ورود به بازار کار است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از هنرجویان، از بدو ورود و پس از آشنایی و کار در کارگاه‌های هنرستان، به بازار کسب و کار وارد می‌شوند؛ از آن جمله پرورش قارچ، زنبورداری، عرق‌گیری و گیاهان دارویی و گلخانه‌ای.

**برای بازاریابی محصولات تولیدی اقدامی هم کرده‌اید؟ در این
باره چه حمایت‌هایی لازم دارید؟**

برای بازاریابی و عرضه محصولات تولیدی هنرستان، در این منطقه، با توجه به مرزی بودن شهرستان و امکان صادرات به کردستان عراق، محدودیتی وجود ندارد. بزرگ‌ترین مشکل در این باره، محدودیت ظرفیت تولید، با توجه به سنتی و کوچک بودن کارگاه‌های هنرستان است. ضرورت دارد مسئولان در رابطه با آموزش همراه با تولید در هنرستان‌ها، به‌خصوص هنرستان کشاورزی مریوان، متناسب با رشته‌ها، کارگاه‌های فعال، مجهز و بتوان تولید بالا راه‌اندازی کنند.

**درس‌ها و برنامه‌های تحصیلی ارائه شده در هنرستان‌ها را مناسب
و اصولی می‌دانید؟**

اگر تجهیزات مطابق با سرفصل درس‌ها اختصاص یابند، عالی است. تقاضای من این است که در زمینه ادغام رشته‌های کاردانش در شاخه فنی و حرفه‌ای هر چه زودتر اقدام شود و آموزش در هنرستان‌ها یکپارچه شود. نقشه این ادغام، در برنامه وزارتخانه هم بوده است و در سال‌های گذشته، بخشی از رشته‌های کاردانش را حذف کرده‌اند و هنرستان‌ها نیز همان رشته‌های خود مانند امور زراعی، امور باغی، امور دامی، ماشین‌های کشاورزی و صنایع غذایی را ارائه کنند. هنرجویان نیز، هم از نظر ظاهر و عنوان‌های درس‌ها و رشته‌ها و هم از نظر محتوا، از این ادغام استقبال می‌کنند.

از کارگاه‌ها، با توجه به دخالت هنرجویان و تحت آموزش بودن آن‌ها، توجه به بهداشت هر کارگاه و حوزه، متفاوت و تابع شرایط متعددی است؛ به‌طوری که در این راستا، هر سال هنگام ثبت‌نام هیچ‌گونه وجهی با عنوان شهریه و کمک مردمی دریافت نمی‌شود. همچنین، هزینه‌های جاری هنرستان و پنجاه درصد از هزینه‌های ایاب و ذهاب از محل همین درآمدهای هنرستان تأمین و پرداخت می‌شوند.

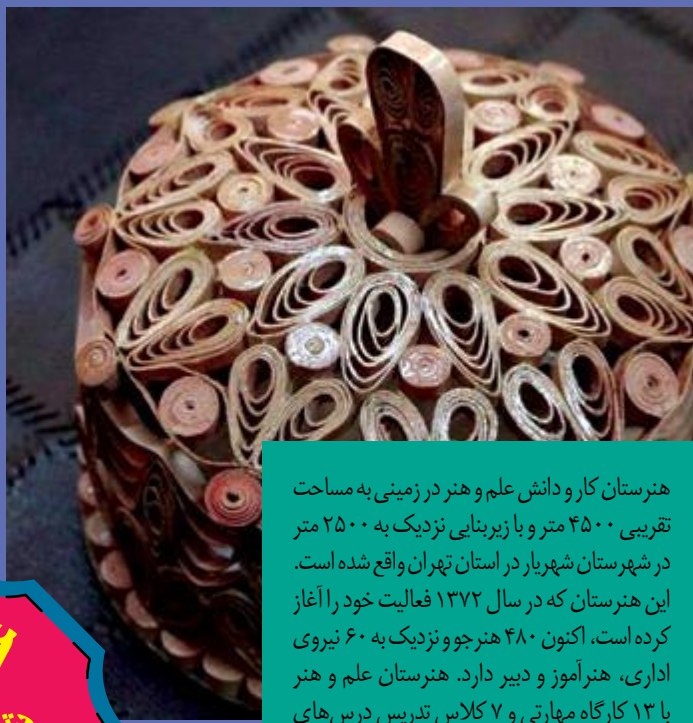
**آیا برای آموزش، پرورش و تولید، از
نیروهای بومی مانند کشاورزان هم
استفاده می‌کنید؟**

هر سال طی چند مرحله به‌صورت بازدید از مراکز تولیدی و همچنین دعوت از کشاورزان نمونه، کارآفرینان و فارغ‌التحصیلان بخش کشاورزی، در راستای آموزش همراه با تولید و ایجاد رغبت در هنرجویان، از حضور کشاورزان بومی استفاده می‌شود.

**مشکلات و تنگناهای ورود هنرجویان
به رشته‌های کشاورزی را چه می‌دانید؟**

آشنان نبودن مشاوران مدرسه‌های مجری پایه سوم متوسطه اول با رشته‌های کشاورزی، نحوه آموزش در هنرستان‌ها و آینده شغلی فارغ‌التحصیلان و گاه وجود تبلیغات سوء، شبانه‌روزی نبودن هنرستان (با توجه به فاصله ۱۱ کیلومتری آن از شهر و هزینه زیاد ایاب و ذهاب و در نهایت متناسب نبودن تجهیزات و امکانات هنرستان‌ها با سرفصل درس‌ها، از عوامل محدودکننده و مشکلات ورود هنرجویان به رشته‌های کشاورزی محسوب می‌شوند.



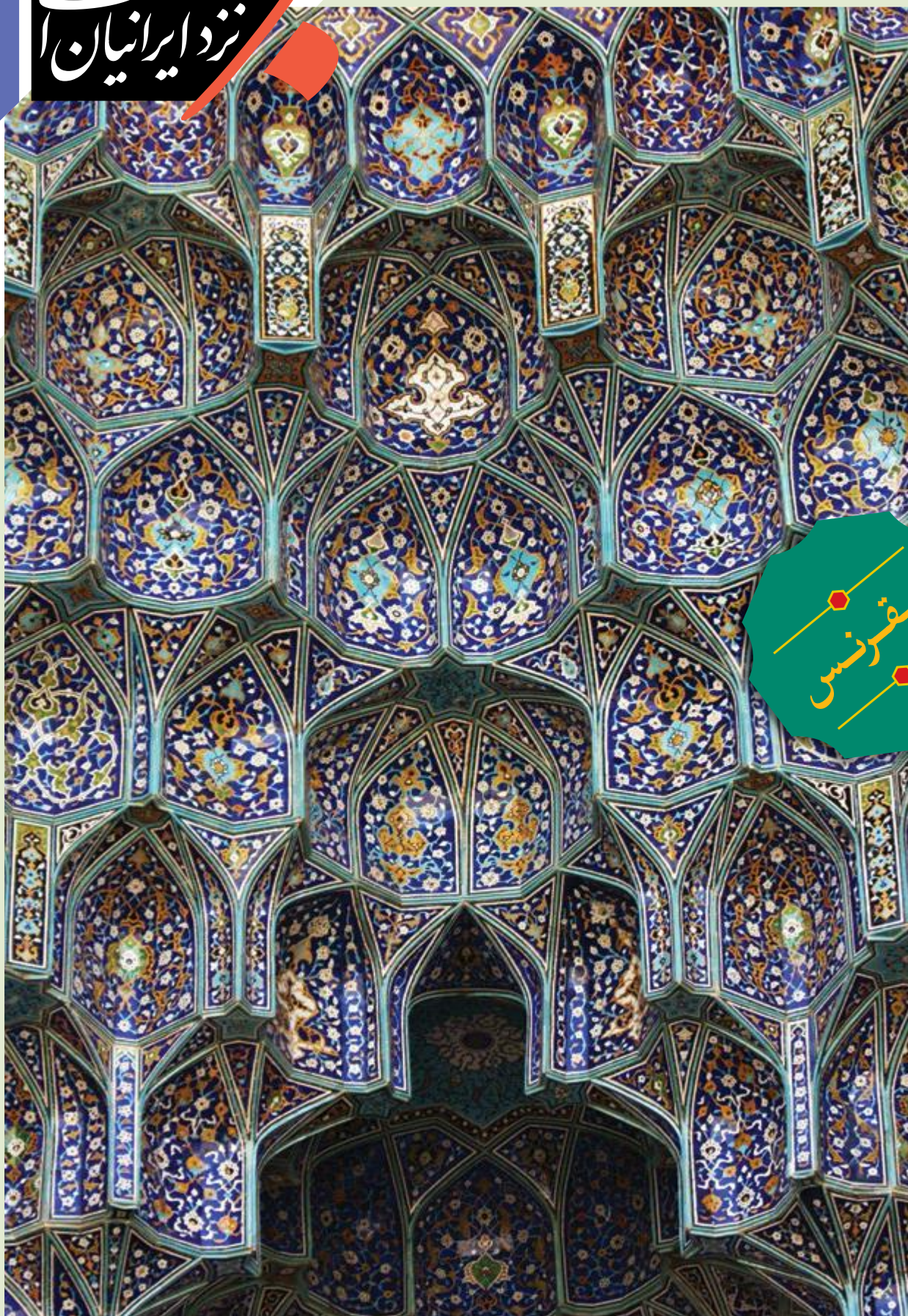


علم و هنرستان

هنرستان کار و دانش علم و هنر در زمینی به مساحت تقریبی ۴۵۰۰ متر و با زیربنایی نزدیک به ۲۵۰۰ متر در شهرستان شهریار در استان تهران واقع شده است. این هنرستان که در سال ۱۳۷۲ فعالیت خود را آغاز کرده است، اکنون ۴۸۰ هنرجو و نزدیک به ۶۰ نیروی اداری، هنرآموز و دبیر دارد. هنرستان علم و هنر با ۱۳ کارگاه مهارتی و ۷ کلاس تدریس درس‌های عمومی، فعالیت‌های آموزشی خود را با سرفصل‌های استاندارد در رشته‌هایی چون قلم‌زنی روی فلز، سراجی کیف، عکاسی دیجیتال، خیاطی لباس شب و عروس، تولید و توسعه دهنده پایگاه‌های اینترنتی، گرافیک رایانه، آشپزی و قنادی هتل، دوخت‌های سنتی و نقشه‌کشی ساختمان ارائه می‌دهد.



س
نزدایرانیان ا



مقرنس